

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرور آرا و مواضع

اصحاب فتنه

گزارش ریشه‌ها و روند

انحراف و خیانت فتنه‌گران

مهدی جامی

پیشگفتار

فتنه 88 کودتای نرم اما سنگین در قالب طراحی دقیق آمریکایی-انگلیسی-اسرائیلی بر ضد نظام برآمده از انقلاب اسلامی مردم ایران بود.... کودتایی که می‌بایستی نتایجی سهم‌گین‌تر از کودتای 28 مرداد 32 در برداشته باشد... عبور از فتنه 88 و و کودتای نرم دشمنان انقلاب اسلامی و این گذرگاه بس‌دشوار، بدون رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای میسر نمی‌شد و این رویداد تاریخی از مقاومت "امام و امت" در برابر خطرات به خودی خود و به روشنی، سفارش امام خمینی(ره) مبنی بر "پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد" را ثابت کرد.... و امروز در سال 1392 با پشت سر گذاشتن حماسه سیاسی انتخابات‌های مجلس، ریاست جمهوری یازدهم و شوراها، مردم‌سالاری اسلامی ایران قدرت‌مندان‌تر از همیشه، سرافرازی مردم ایران در جهان را نمایان کرده است....

تفاوت میان روشن‌نگری و روشنفکری

در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، متأثر از تأثیر گسترده و عمیق آن در احیای فکر و فرهنگ دینی، جریانی با عنوان " روشنفکری دینی " هم شکل گرفت که خواسته یا ناخواسته در پی در اختیار گرفتن موضع روحانیت در گفت‌وگوهای دینی بود. این جریان روشنفکری دینی که بعدها عناصر و چهره‌های وابسته به آن تلاش کردند تا عنوان " نواندیشی دینی " را بر آن بنهند، در واقع جریان التقاطی بود که می‌خواست میان گرایش‌های غربی دین‌ستیز و گرایش قوی دین‌باور ایرانی پیوند برقرار کند، درحالی‌که سنخ این دو کاملاً متفاوت و حتی کاملاً متضاد بود.

روشنفکری دینی را می‌توان یکی از دستاوردهای ناقص جریان روشنفکری به شمار آورد، در حالی‌که خود جریان روشنفکری هم در ایران بیمار متولد شد و به رغم تلاش برخی از روشنفکران ایرانی تقریباً هیچ‌گاه نتوانست بر مدار صحیح " تفکر و حقیقت " بماند و به جای آنکه گرهی از کلاف درهم پیچیده جامعه و فرهنگ ایران که از یک سو وابسته به سنت دیرپا و مذهب جامع‌نگر و منسجم بوده و از سوی دیگر درگیر تحولات جهانی و مواجه با پیشرفت سریع علوم و فنون در غرب دارای فرهنگ بسیار متفاوت، بر بعرنجی آن افزود و بی‌اغراق و یک‌جانبه‌نگری گاهی با صبغه‌ای خیانتکارانه، انحرافات را باعث شد که آثار آن تاکنون و بعد از اکنون نیز مانده و خواهد ماند.

چنین قضاوتی درباره جریان روشنفکری در ایران یکبارہ نامیدکننده است و البته بسیار چالش برانگیز؛ اما واقعیتی است انکارناپذیر که شواهد بی‌شماری را در تاریخ ایران می‌توان برای آن یافت.

یکی از دلایل وضعیت خاص روشنفکران ایرانی که چنین قضاوتی را درباره آنان به ذهن متبادر می‌کند این است که اساساً محصولی وارداتی از اروپا به ایران بوده است و نه " روشنفکری " جریانی ریشه‌دار در فرهنگ و سنت ایرانی (وبه طریق اولی با فرهنگ و سنت ایرانی در ستیز آشکار یا پنهان). روشنفکر در فرهنگ غرب، آن‌گونه که " ادوارد سعید" آن را تعریف می‌کند کسی است که در امور مربوط به منافع و مصالح عمومی جامعه دخالت می‌کند و از خود واکنش نشان

می‌دهد و علت وجودی‌اش بازی کردن نقش نماینده همه آن مردم و مباحثی است که در فرآیند جریان عادی، یا فراموش شده یا پنهان نگه داشته می‌شوند. " ادوارد سعید" تلویحاً می‌گوید این تلقی ناظر بر استقلال روشنفکر از قدرت و ایدئولوژی است و البته با رعایت اصول اخلاقی.

در ایران اما روشنفکری بدین مفهوم تقریباً نایاب و وجه مشخص آن نسبتش با «دین»، « سیاست و «قدرت» است که نه متضمن استقلال آن از قدرت و نه بی‌طرفی ایدئولوژیک است. به طوری که تقریباً در تمام دوره حیات روشنفکری در ایران، روشنفکران یا " دین ستیزانند" یا " دین زدا" یا " دین پیرا" و نیز یا " سیاست زده‌اند یا "سیاست گریز" یا " قدرت‌طلب" یا " سلطه پذیر". و البته در همه این احوال، " غرب‌زده" (دقیقاً به مفهومی که آل‌احمد می‌گفت) و قبله آمال و آرزوهایشان را در غرب می‌جویند و می‌بینند.

اما دو نکته ظریف درباره جریان روشنفکری در ایران وجود دارد که معمولاً مغفول مانده و کمتر بدان‌ها پرداخته و شکافته شده‌اند. این دو نکته در واقع دو ویژگی‌ای هستند که روشنفکران ایرانی به آن‌ها مباحث کرده و اگر این‌ها از جریان روشنفکری منفک شوند دیگر مشخصه مثبتی در آن نمی‌توان یافت. یکی از این ویژگی‌ها وجهه‌ای است که به واسطه " روشن نگری" (که در روشنفکری غربی درآمیخته با جریان تفکر بوده) برای خود تراشیده است؛ بی‌آنکه واجد چنین خصلتی باشد. دقیق‌ترین تعریف روشن نگری را " کانت" ارائه کرده است: « روشن نگری خروج آدمی است از نابالغی به تقصیر خویشتن خود. و نابالغی، ناتوانی در به کار گرفتن فهم خویشتن است بدون هدایت دیگری».

این تعریف آشکارا نشان می‌دهد که روشنفکران ایرانی از آنجا که اساساً در قالبی فرورفته‌اند که عاریت از دیگری است (و اتفاقاً از این منظر و بدین دلیل " دگراندیش" هستند) و نیز خویشتن خویش را باور ندارند و بر آن می‌تازند و این تاختن را نشانه تجدد می‌شمارند، روشن نگر نیستند. در واقع، روشن نگری جریانی است که در تاریخ اندیشه در ایران سابقه‌ای طولانی، حتی درازتر از زمانی که در غرب این مقوله مطرح شد، دارد. به‌خصوص در تاریخ تشیع، روشن نگری از ملزومات فقه و اجتهاد بوده است. هم از این روست که میان روشنفکری و روحانیت اصیل تشیع هیچ‌گاه رابطه‌ای برقرار نشده است. میان این دو جریان آن چیزی است که از آن به عنوان " التقاط" یاد می‌شود. بدین ترتیب، می‌توان گفت که برداشت آل احمد مبنی بر اینکه خاستگاه دوم " روشنفکری دینی" روشنفکری در میان روحانیت بوده است چندان مقرون به واقعیت نیست و آنچه او روشنفکری روحانیون پنداشته، روشن نگری بوده است.

ویژگی دوم روشنفکر ایرانی، تجدد است دقیقاً به معنی " نوخواهی". چیز نو خواستن امر مذمومی نیست اما در فضای تفکر و اندیشه درجه‌ای پست به شمار می‌رود؛ و آنچه در مقامی والا قرار دارد جستن است و نوجویی، که با روشن نگری پیوستگی عمیقی دارد. خواستن بر نداشتن و میل به داشتن دلالت داشته و صبغه‌ای نفسانی دارد، در حالی که جستن دال بر حرکت برای کشف و به دست آوردن است و صبغه‌ای عقلانی دارد. البته قصد ما در اینجا بازی با الفاظ نیست بلکه تلاشی است برای واکاوی ریشه‌ها و روند انحراف (چه انحراف اخلاقی و چه انحراف عقلانی و فکری) روشنفکری که از قضا در اکثر موارد نشان‌دهنده پیروی روشنفکران از خواست و تمایلات نفسانی است تا تلاشی برای کشف واقعیت و حقیقت و ارتقای عقل و تعمیق فهم.

علاوه بر روند شکل‌گیری جریان روشنفکری در ایران که مختصراً و در حد نیاز این مجموعه بدان اشاره شد، برخی رویدادها در این سیر تاریخی و در این سرزمین، موقعیت‌هایی را ایجاد کرده‌اند که جریان‌های فکری ناچار به تعیین نسبت موضع خود با آن رویدادها بوده‌اند و همین تعیین نسبت و در واقع اعلام موضع، از سرّ ضمیر و سنخ و جنس واقعی آن جریان‌ها خبر داده و پرده از چهره پنهان و ریشه‌ها و آبشخورهای آنان برگرفته است. رویدادی مانند مشروطه‌خواهی که در آن کسی همچون "شیخ فضل‌الله نوری" برای جلوگیری از استقرار استبدادی هولناک‌تر از استبداد قاجاری به افشای "منورالفکرهای مستقرنگ" و داعیه‌های پوچ و کوک شده‌شان دست زد و جان خود را در این راه باخت. برای عده‌ای دیگر دستاویزی بود برای حمله به اسلام و تشیع و نفی جایگاه آن در شئون مختلف فردی و اجتماعی. یا در جریان انقلاب اسلامی بسیاری از کسانی که داعیه مبارزه با رژیم شاه را داشتند، به مخالفت با انقلاب برخاستند و همکاری با دشمنان را به همراهی با مردم ترجیح دادند. به همین قیاس در فتنه بعد از انتخابات سال 1388 که بی‌گمان یکی از پیچیده‌ترین برنامه‌های دشمنان برای ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی بود و سال‌ها به تهیه و تدارک آن مشغول بودند و زمینه‌های آن را به انحای مختلف فراهم آورده بودند، آشکار شد که چه کسانی به اسلام و انقلاب و ایران و مردم ایران می‌اندیشند و چه کسانی دلبسته غرب شده یا به آلت دست دشمنان اسلام و ایران تبدیل شده‌اند.

در این مجموعه به کسانی برمی‌خوریم که بررسی افکار و آراء و نظراتشان در یک دوره زمانی کمتر از ده سال به سمت تضاد عملی با نظام و انقلاب و حتی اسلام گراییده و حرف‌ها و مواضعشان به شکلی عجیب و عبرت‌آموز نشان از ریشه‌های انحرافی عمیق و درازمدت دارد. گویی از سال‌ها پیش عامدانه یا ناآگاهانه در مسیری گام برداشته‌اند که در بزنگاهی مانند فتنه 88 به نفع و در جهت کودتایی نرم اما سنگین علیه نظام برآمده از انقلاب اسلامی ایران به کار آید و این کودتا را که به مراتب ننگین‌تر و عواقب و نتایج آن کاری تر از کودتای 28 مرداد بود، به پیروزی برساند. به واقع، فتنه 88 گذرگاهی بس دشوار بود که جز با رهبری شخصی همچون حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) گذر از آن میسر نمی‌شد. درست به همین دلیل است که در جریان فتنه 88 و ماه‌های بعد از آن تا به امروز با سیر صعودی هجمه و هتاک‌ها به ولایت فقیه و رهبر معظم انقلاب مواجهیم. همه کسانی که در این کودتا نقش داشتند، از بازوهای فکری گرفته تا بازیگران میدانی و عمده خیابانی آن، پس از شکست فتنه، مهار گسیخته به هتاک‌ها علیه اصل ولایت مطلقه فقیه و شخص رهبر نظام مشغول شدند. و باز در اینجا به اهمیت و عمق این سفارش حضرت امام خمینی (ره) باید اندیشید که "پشتیان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد". همه نعره‌هایی که اصحاب فتنه، اعم از اعضای اتاق فکر و عمده‌خیابانی آن علیه این اصل و رهبری نظام کشیدند چیزی نبود جز تکرار خواسته استکبار و صهیونیسم و در خیانت آنان به این کشور و به اسلام و انقلاب کوچکترین شبهه‌ای روا نیست.

این مجموعه بر آن است که به استناد اظهارات اصحاب فتنه، جهت‌های فکری و خواسته‌های آشکار و پنهان آن‌ها را تا آن اندازه که ظرف زمان و امکانات اجازه دهد به صورتی مدون ارائه کند تا مخاطبان به عمق توطئه‌ای که هدف آن حذف جمهوری اسلامی و طرد دین اسلام از عرصه‌های

سیاسی و اجتماعی و مُثله کردن آموزه‌ها و اندیشه‌های تابناک تشیع بود پی ببرند و نیز هوشیار باشند که این جریان دست از مواضع و تلاش‌های خود برنداشته و در لباسی دیگر شاید در مقطعی دیگر سر برآورد.

هدف این مجموعه ترسیم جغرافیای فکری و کنش فتنه‌گران است تا برداشت نسبتاً روشنی از ایده‌ها و گرایش‌ها از لابه‌لای گفته‌ها و نوشته‌ها و مواضعشان به دست داده شود.

این مجلد از مجموعه « اصحاب فتنه » به بررسی نظرات و مواضع " مهدی جامی " اختصاص دارد. جامی از عناصر " حلقه ملکوت " است که وظیفه راه‌اندازی و تأمین محتوای وبلاگ‌های متعدد را در جهت اجرای سیاست‌ها و برنامه دولت‌های معاند نظام جمهوری اسلامی بر عهده دارد. وی از اواسط دهه نود میلادی در استخدام دستگاه تبلیغاتی غرب بوده و کارش را با تهیه‌کنندگی در بی.بی.سی شروع کرد.



سپس در سال 1385 به پروژه " رادیو زمانه " پیوست که قرار بود نوع متفاوتی از ارتباط را با مخاطبان ایرانی ایجاد و دیدگاه‌های آنان را منطبق بر معیارهای غربی تنظیم کند. در نزدیکی انتخابات 88 وی از این رادیو برکنار شد و با این‌حال، به فعالیت رسانه‌ای خود علیه نظام ادامه داد و همچنان به نفی و انکار ارزش‌ها، باورها و اعتقادات مردم ایران پرداخت. وی در فتنه 88 با فتنه‌گران همراهی کرد و به نفع آنان مطالب متعددی را منتشر و حتی از توهین به حضرت امام خمینی (ره) دفاع کرد. وی دست آخر با مؤسسين رسانه « ایران ندا » همداستان شد که بی‌نتیجه بود.

زندگی‌نامه

" محمدمهدی مؤذن جامی " در تاریخ 28 بهمن ماه 1339 در مشهد متولد شد. وی به عنوان روزنامه‌نگار، وبلاگ نویس، عکاس و فیلم‌ساز فعالیت داشته است. جامی از ماه می 1996 تا 2006 با بخش فارسی رادیو بی.بی.سی همکاری داشت. پیش از آن فعالیت عمده او تدریس زبان و ادبیات فارسی و همکاری با دایره‌المعارف بزرگ اسلامی بوده است. او از آغاز کار رادیو زمانه در ژوئن 2006 تا اکتبر 2008 (آبان‌ماه 1387) مدیر و سردبیر این رادیو بود و آن را بر اساس ایده روزنامه‌نگاری شهروندی پایه‌گذاری کرد که در واقع با این هدف بود که بتواند به صورت مستقیم با یک به یک مخاطبان ارتباط برقرار کرده ، هم از آن‌ها اطلاعات بگیرد و هم مطالب جهت‌دار را در اختیار آنان بگذارد.

مدیریت مهدی جامی در رادیو زمانه از 8 آبان ماه سال 1387 با حکم هیئت مدیره رادیو زمانه به حالت تعلیق درآمد و از کار برکنار شد. جامی در سال 2010 با همکاری جمعی از روزنامه‌نگاران، روشنفکران و هنرمندان وابسته اقدام به راه‌اندازی بنیاد «ایران ندا» کرد که هدف اصلی آن راه‌اندازی تلویزیون مشارکتی " ایران ندا " بود.



وی در دانشگاه تربیت معلم تهران (1358)، علامه طباطبایی(1363) و فردوسی مشهد (1368) تحصیل کرده است. همچنین با نهضت سوادآموزی (1359)، آموزش و پرورش (از 1360 تا 1364)، سازمان تألیف کتابهای درسی آموزش و پرورش (به عنوان ویراستار از 1363 تا 1364)، سازمان تألیف و تدوین کتابهای درسی علوم انسانی (سمت) (به عنوان ویراستار و کتابدار از 1364 تا 1367)، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی به عنوان پژوهشگر و نویسنده (از 1366 تا 1372)، مجله خاوران دوره اول (1369 تا 1371)، دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی (1370 تا 1371) و دانشکده ادبیات دانشگاه کردستان (1371 تا 1375) همکاری داشته است.

وی در کنار حرفه رسانه‌ای، وبلاگی به نام « سیستان » را در مجموعه وبلاگ‌های حلقه ملکوت می‌نویسد. جامی دارای تابعیت دوگانه ایران و انگلیس است. سفر وی به تهران و دیدار او با مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باعث پراکندن شایعاتی در مجامع ایرانی دال بر ارتباط یا احیاناً وابستگی او به جمهوری اسلامی شد. خود وی مسئله مسافرت به تهران و ملاقات با پاره‌ای از مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را تأیید می‌کند ولی مدعی است که آن دیدار تنها در جهت رتق و فتق امور رادیو زمانه در داخل کشور بوده است. مهدی جامی همراه همسر تاجیکش شهزاده سمرقندی از تهیه‌کنندگان برنامه‌های رادیو زمانه بودند.

نگاهی به روند و اهداف راهاندازی رادیو زمانه

در سال 1385 اعلام شد که یک رادیو فارسی زبان از کشور هلند قرار است پخش برنامه‌های خود را آغاز کند. این رادیو « زمانه » نام داشت و گفته می‌شد دولت هلند یک بودجه چهار میلیون یورویی برای آن در نظر گرفته است. این بودجه، بخشی از بودجه‌ای بود که پارلمان هلند برای راهاندازی یک تلویزیون فارسی‌زبان در نظر گرفته بود، اما به واسطه فشار وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی عقیم ماند و پس از مدت‌ها کشاکش، سرانجام چهار میلیون آن برای تأسیس رادیو زمانه اختصاص یافت. گفته می‌شد از کنار بودجه آن تلویزیون راه نیفتاده، یک سایت خبری به نام " دخترک" نیز تقویت خواهد شد. طرح این رادیو را در ابتدا " ایرج گرگین"، مدیر داخلی رادیو فردا و در چارچوب یک رادیو سیاسی فرهنگی (نظیر رادیو آزادی که بعداً رادیو فردا جانشین آن شد) داده و قرار بود خود وی آن را مدیریت کند، اما پس از مدتی و به دلایلی که به درستی معلوم نیست، گرگین کنار گذاشته شد یا خود داوطلب این مدیریت نشد. مؤسس این رادیو یک شرکت هلندی بود که یک ایرانی جامعه‌شناس به نام " شروین نکویی" را به عنوان نماینده خود برای راهاندازی این رادیو مسئول کرده بود. برای اداره این رادیو شصت و چهار نفر از طریق آگهی داوطلب شده بودند که از آن میان " مهدی جامی" برگزیده شد. برای پرهیز از واکنش‌های سیاسی جمهوری اسلامی قرار شد این رادیو حداقل در ابتدا، کار خود را با سیاستی ملایم پیش ببرد و رادیویی باشد بیشتر سرگرم‌کننده تا سیاسی. تأسیس یک دفتر خبری در دبی و دعوت به همکاری برخی وبلاگ‌نویسان ایرانی که پیشتر سابقه کار خبری و روزنامه‌نگاری در ایران داشته‌اند نیز از جمله حواشی راهاندازی این رادیو بود. (راهاندازی یک رادیوی فارسی‌زبان از کشور هلند / پیک نت – 1385/05/09)



جمله‌ای که در بند دوم معرفی رادیو زمانه در پایگاه آن نوشته، بدین شرح است: " در سال 2004 و با همت ایرانیانی مانند فرح کریمی، نماینده پارلمان هلند، بودجه‌ای در این پارلمان به تصویب رسید تا رسانه‌ای فارسی‌زبان، با هدف تعامل فرهنگ‌ها و پیشبرد آرمان حقوق بشر، در آمستردام بنیاد گذاشته شود. منبع مالی اصلی رادیو زمانه، بودجه مصوب پارلمان هلند است که در اختیار یک نهاد رسانه‌ای مستقل با عنوان پرس نو قرار گرفته است. "

بودجه گفته شده در متن معرفی رادیو زمانه، اعتبار پانزده میلیون یورویی مصوب مجلس هلند در سال 2004 است که با طرح لایحه‌ای (که از منظر مطرح کنندگانش هدف ترویج کثرت‌گرایی در رسانه های ایران را دارد) توسط فرح کریمی از حزب سبزهای چپ و هانس‌فان‌بالن از حزب لیبرال، تصویب شده‌است. جدای از مشهور بودن حزب سبزها در تمام اروپا به صهیونیستی بودن، فرح کریمی نماینده حزب سبزها در پارلمان، یکی از اعضای سابق سازمان تروریستی منافقین بوده که به سوابق او در ادامه اشاره خواهد شد. قابل توجه اینکه نمایندگی آلمانی حزب سبزها، برگزارکننده کنفرانس برلین بود. در عین حال فرح کریمی با استفاده از این بودجه از مسیری دیگر به تقویت سازمان‌های غیردولتی فمینیست‌های سکولار مانند "کانون زنان ایرانی" مبادرت کرد.

باید بدانیم یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان حزب لیبرال، فریتس بلکستین، مسئول صادر کردن مواد لازم برای تولید سلاح‌های شیمیایی به عراق بوده است که استفاده وی و هم‌حزبی‌هایش از لابی‌ها و قدرت‌های خود برای حذف موارد فوق از لیست سیاه صادرات به عراق، بعدها موجب رسوایی آن حزب شد. این صادرات در سال 1984 در حالی با حمایت وزارت امور خارجه هلند و با استفاده از لابی‌های حزب لیبرال انجام می‌شد که استفاده از این سلاح‌ها از سال 1925 به‌طور کلی ممنوع بوده و جنایت جنگی محسوب می‌شود. همچنین همین حزب بود که دولت وقت هلند را به همراهی با آمریکا در حمایت از عراق در جنگ با ایران واداشت. تمایلات فکری این حزب مسیحی یونانی، ضد اسلام‌گرایی و فرهنگ شرقی است و اعضای آن بارها این نفرت خود از مسلمانان را به صورت عمومی اعلام کرده‌اند. عضو سومالیایی این حزب، نویسنده فیلم‌نامه «تسلیم» بود که توسط نتو ونگوگ، کارگردان معدوم هلندی ساخته شد و محتوای آن سراسر توهین به اسلام بود.

به هر روی، به دلیل عدم اطمینان پارلمان به ثمربخشی طرح رسانه‌ای فوق، ابتدا پروژه روزنامه الکترونیکی «روزآنلاین» تعریف شد که اکثریت اعضای آن با اعضای رادیو زمانه مشترک است. پس از موفقیت نسبی روزآنلاین، امکان در اختیار گرفتن بودجه رادیو زمانه نیز به‌وجود آمد و روزآنلاین نیز به حیات خود ادامه داد. قابل توجه اینکه مدیر پروژه رادیو زمانه، مهدی جامی، مدیر سابق رادیو وب‌سایت بی.بی.سی فارسی بود که از اعضای اصلی حلقه وبلاگی ملکوت است.

این بودجه علاوه بر رادیو زمانه، روزآنلاین و قسمتی از بنیاد بی.بی.سی، صرف مؤسسه هلندی هیفوس که مسئولیت حمایت از گروه‌های جنجالی داخلی مانند فمینیست‌ها را دارد و خانه آزادی شد. سازمان خانه آزادی (فریدام هاوس) که در سال 2003 از حمله آمریکا به عراق جانبداری کرد، حدود 630 هزار یورو از این بودجه را در اختیار گرفت. در ضمن این مؤسسه یکی از نیروهای مؤثر در پشتیبانی از انقلاب نارنجی اوکراین طی سال‌های 2004 و 2005 و نیز جنبش دانشجویی «اپتر» در صربستان بود و زمانی درخواست این سازمان برای دریافت بودجه از هلند انجام شد که مدیریت آن در اختیار یکی از مدیران سابق سیا قرار داشت.

کنار هم گذاردن پروژه‌هایی که بودجه فوق به آن‌ها کمک کرده است در کنار شناخت پیشنهاد دهندگان این طرح در پارلمان هلند، ما را از هدف حمایت از این پروژه‌ها و مخصوصاً حمایت از رادیو زمانه آگاه می‌کند. محل استقرار «رادیو زمانه» یکی از ساختمان‌های مؤسسه کی. آی. تی است که سابقه فعالیت‌های استعماری دارد. کی. آی. تی مخفف «مؤسسه سلطنتی مناطق گرمسیری» است. این سازمان دولتی در گذشته نامش «مؤسسه استعماری» بوده است و وظیفه آن تحقیقات و فعالیت‌های

استعماری سودجویانه در زمینه‌های تجاری، سیاسی، علمی و فرهنگی در مستعمرات هلند (اندونزی و سورینام) و بعد در دیگر مناطق حاره با هدف استعمار بیشتر بود. زمانی که اهمیت کارتل نفتی هلندی " شیل" در اقتصاد هلند و ارتباطش با کی. آی. تی را بررسی کنیم، حقایق بیشتری درباره مقاصد اقتصادی این سازمان در حمایت از رادیو زمانه مشخص می‌شود. (بررسی حامیان مالی پروژه رادیو زمانه/ رجانیوز – 1386/03/12)

بنابراین روشن است که رادیو وبسایت زمانه یکی از رسانه‌های ساخته و پرداخته جبهه معاندان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است که با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی داخل کشور و سازمان دادن و جهت دادن به اذهان مردم و خصوصاً جوانان، با بودجه زیادی که رسماً بسیار کمتر از میزان واقعی اعلام شده، فعالیت خود را آغاز کرد. رادیو زمانه جوانان را به عنوان مخاطب اصلی خود در نظر گرفته است و از طرق مختلف، مانند پخش موسیقی‌های خاص، سعی داشته است آنان را به استفاده از برنامه‌های خود تشویق و ترغیب کند. جامی در وبلاگ خود تصریح می‌کند که مخاطبان این رادیو، جوانان ایران هستند و بهترین نتیجه از فعالیت رادیو زمانه آن است که نه با گروه‌های اجتماعی بلکه با تک تک افراد ارتباط برقرار کند. این هدف در واقع همان وضعیتی است که در استفاده از اینترنت از آن به عنوان " پدیده مغز ذرتی " یاد می‌شود و دایر به این مفهوم است که کاربر، اطلاعات از همگسیخته‌ای به دست می‌آورد، اما از تحلیل و ایجاد ارتباط میان آن‌ها عاجز است و کسی دیگر باید این کار را برای او انجام دهد. در پروژه رادیو زمانه، هدف این بود که اطلاعات از همگسیخته مخاطبان بر اساس تحلیل‌های محافل ضداسلامی و ضد ایرانی تنظیم شود:

" رادیو زمانه متوجه نسل بعد از انقلاب است. نسلی که ناشنیده مانده است. این رادیویی است که از وبلاگ می‌آموزد." (از بی.بی.سی تا زمانه / سیستان – 1385/05/07)

" اگر بتوانیم رادیویی باشیم که در آن نه مردم به عنوان توده بلکه مردم به عنوان فرد حضور داشته باشند توانسته‌ایم رسانه‌های انقلابی باشیم بدون آنکه انقلابی باشیم. همه چیز در بازگشت به مردم است. این بار نه در شکل توده‌وار قرن بیستمی بلکه در صورت فردیت یافته قرن بیست و یکمی. آیا رادیو می‌تواند چنین رسانه‌ای باشد. وبلاگی باشد؟ به نظر می‌تواند. کافی است منظر نظر خود را اندکی تغییر دهیم. زمانه آزمونی برای این منظرگردانی است. بازگرداندن مردم است به رسانه. شایع کردن روایت آن‌هاست از فرهنگ و سیاست و جامعه. ما همیشه برای مردم تعیین تکلیف کرده‌ایم. این مرام کهنه‌شده‌ای است. باید تکلیف را مردم تعیین کنند. فرد فرد آن‌ها. رسانه عقل کل مرده است. زنده باد رسانه‌ای که آینه عقل فرد است. رسانه‌ای که تکثیر می‌شود. (رسانه عقل کل مرده است؟ / سیستان – 1385/05/24)

این رسانه در همین راستا از چهره‌های فرهنگی مسئله دار نیز استفاده کرده است. اگر فعالیت این رادیو را بر اساس سردبیرهای آن دوره‌بندی کنیم، می‌بینیم که در دوره اول، یعنی از راه‌اندازی تا چندماه قبل از انتخابات، فعالیت و برنامه‌های آن لعبی فرهنگی داشته است و تلاش می‌شده با روش‌های خاص، بی‌طرفی آن در ظاهر حفظ شود. در دوره دوم، یعنی از چندماه به انتخابات به بعد، این رادیو بیشتر از هر موضوع دیگر، به سیاست توجه نشان داده و به‌خصوص سیر برگزاری انتخابات را در ایران دنبال کرد و بلافاصله بعد از انتخابات به انعکاس اخبار و دیدگاه‌های مختلف و منطبق بر ادعاهای فتنه‌گران پرداخت. تأکید این رادیو بر وقوع تقلب در انتخابات، بدین جهت چندان

نامنظره نمی‌نمود و به تدریج آشکار شد که این رادیو در رابطه با ایران همان اهدافی را دنبال می‌کند که خواسته معاندان جمهوری اسلامی است.



این رادیو از هر فرصتی برای القای مشروعیت نداشتن ولایت فقیه، اتهام تضاد در جمهوری اسلامی، شکاف میان مردم و حکومت، نادیده گرفتن حقوق مردم و منافع ملی توسط حاکمیت، ناتوانی رئیس‌جمهور از اداره کشور، حقوق زنان و اقلیت‌های قومی و اجتماعی و القای سرکوب شدید آنان در جمهوری اسلامی، و ده‌ها موضوع از این دست سخن پراکنی کرده است. رادیوسایت زمانه اگرچه مدت پخش محدودی داشته است، اما در همین مدت محدود صدها برنامه کوتاه خبری و گزارش‌های تحلیلی درباره ایران پخش کرده است. به نظر نمی‌رسد که این رادیو توانسته باشد در میان مردم داخل کشور شنوندگان زیادی را به دست آورده باشد، زیرا در درون تشکیلات آن و نیز در میان حامیان مالی آن این بحث درگرفته که این رادیو در برآوردن اهداف تعریف شده برای آن ناموفق بوده است. به همین دلیل فعالیت این رادیو بعد از فتنه 88 به تدریج کم شد و اختلافات بر سر تأمین بودجه آن بالا گرفت.

دست‌اندرکاران راه‌اندازی این رادیو نیز سوابق سیاهی دارند. چنان که اشاره شد حامی اصلی آن در پارلمان هلند، فرحناز کریمی بوده است و کسانی مانند حسین علوی و مهدی حائری‌نژاد با این رادیو همکاری کرده‌اند.

جامی چگونه و توسط چه کسی وارد رادیو فردا شد؟

فرحناز کریمی (متولد 24 آبان 1339 در کردستان) عضو حزب سبزهای چپ است و از 1998 تا 2006 عضو مجلس نمایندگان هلند بود و از سال 2007 مشاور ارشد برنامه عمران ملل متحد در پروژه سیل (SEAL) شد. کریمی پس از پیروزی انقلاب به سازمان منافقین پیوست و با سخت شدن شرایط در ایران برای گروه‌های مخالف، به کردستان عراق مهاجرت کرد. مهاجرت بعدی او از عراق به آلمان بود و پس از اقامت در اروپا، در مرکز منافقین در پاریس به فعالیت پرداخت. کریمی در راهاندازی نشریه اینترنتی روز آنلاین و رادیو زمانه نقش داشته است .



او در ژوئن 2005 هنگام ورود به ایران در فرودگاه مهرآباد بازداشت شد که با اعتراض رسمی دولت هلند مواجه شد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فروردین 1388 فرح کریمی را یکی از طراحان " پروژه هلندی" براندازی نظام جمهوری اسلامی معرفی کرد.

فرح کریمی با شخصی بنام مهدی جامی طرح دوستی ریخت و ارتباط عمیق برقرار کرد و این دوبا هم زندگی می‌کردند. این ارتباط باعث شد که مهدی جامی که هیچ گونه ودانش و تخصصی نداشت بعنوان مسئول رادیو زمانه منصوب گردد.



زندگی‌نامه او در کتابی با عنوان "راز آتش" در سال 2005 در هلند به چاپ رسید. او در بخشی از این کتاب می‌گوید:

" در مهر ماه 1357 وارد دانشگاه صنعتی اصفهان شدم، اما مثل همه همسن و سالان خودم در آن دوران مشغول فعالیت‌های انقلابی بودم. مدتی پس از آن، با شروع انقلاب فرهنگی دوباره به تهران بازگشتم. پس از انقلاب 1357، ابتدا با کانون شریعتی کار می‌کردم. در سال 1360 دستگیر شدم و پس از یک هفته، درست در آستانه 30 خرداد آزاد شدم. در جریان‌های 30 خرداد، یکی از بچه‌های چپ دانشگاه ما که پیشتر دستگیر شده بود اعدام شد. به دنبال آن من به عضویت سازمان مجاهدین درآمد. در دی‌ماه 1360 با یکی از هواداران این سازمان ازدواج کردم. من و همسر یک خانه تیمی تشکیل دادیم و برنامه‌های سازمان مجاهدین خلق را اجرا می‌کردیم.

با اوج گرفتن دستگیری‌ها، ما مجبور بودیم که از تهران خارج شویم. پس از ترک تهران، به کردستان رفتیم و پنج ماه از جمله در طول زمستان در کردستان زندگی کردیم. من در آن زمان حامله بودم و پسر من در یکی از دهات کردستان به دنیا آمد. بعد از طریق مرز سردشت به عراق رفته و 24 ساعتی آنجا بودیم و سپس به استانبول رفته و دو ماه در آنجا به سر بردیم. افراد سازمان کمک کردند که ما از کشور خارج شویم، ولی در ترکیه ما را به حال خود گذاشته بودند و دوران خیلی سختی بود. از آنجا با کلی مشکلات به آلمان رفتیم. در آلمان پناهندگی سیاسی گرفتیم. سازمان مجاهدین دوباره ما را پیدا کرد و ما دوباره جذب سازمان شدیم و خانه ما تبدیل به یک مرکز فعالیت سازمان مجاهدین خلق شد. بچه‌ها به مقر سازمان در پاریس می‌رفتند و می‌آمدند و خود ما هم فعال شدیم. " همچنین خواهر وی در عملیات مرصاد کشته شد. [فرحناز کریمی به چگونگی برنامه‌های ترور به وسیله او و شوهرش در تهران اشاره نمی‌کند. اسناد و شواهدی وجود دارد که آن‌ها چند بقال و موتورسوار که چهره‌شان حزب‌اللهی بوده است و یا عکس امام خمینی را در مغازه و یا طلق موتور نصب کرده بودند، خیلی راحت و با شلیک مسلسل و کلت کشته بودند.]



حسین علوی، از دیگر همکاران رادیو زمانه، پیش از استقرار در آلمان، در سال‌هایی که افغانستان در اشغال ارتش شوروی بود، با نام مستعار امین در افغانستان مستقر بود و از سران پیشین حزب توده است. گفته می‌شود وی با درجه سروانی در اداره آگاهی در بعد از انقلاب کار می‌کرده و از اعضای

شبکه مخفی سازمان فداییان اکثریت نیز بوده و پس از نزدیکی سیاسی تشکیلاتی این دو جریان در سال 1360، از سوی سازمان اکثریت به شبکه مخفی حزب توده وصل شد. وی در سال‌های پیش از انقلاب با فرزاد جهاد، از اعضای شبکه مخفی حزب توده ارتباط گرفت. فرزاد جهاد تحت مسئولیت علیرضا خدایی بود که امروز گرداننده سایت اینترنتی پیک نت و راه توده است. حسین علوی پس از چندی افغانستان را به مقصد آلمان ترک کرد و پس از اخراج از رهبری حزب توده که در جریان دعوای درونی این حزب صورت گرفت، ناگهان با بخش فارسی رادیو آزادی در پراگ، که بودجه آن رسماً از سوی دولت و کنگره آمریکا تأمین می‌شود، به همکاری پرداخت. سپس از رادیو فردا سر در آورد و پس از چندی به رادیو زمانه پیوست. (وبلاگ کیانوش رشیدی / 24 سپتامبر 2008)

فرید حائری‌نژاد، روزنامه‌نگار و تهیه‌کننده پیشین شبکه تلویزیونی سی.بی.سی و وبلاگ‌نویس ایرانی-کانادایی است. وی از ژوئن 2009 سردبیر رادیو زمانه در آمستردام است. فرید حائری‌نژاد در تهران متولد شده است. در بنیاد آموزشی باکو در رشته زبان و ادبیات روسی تحصیل کرد و بعدها از بنیاد آی.سی.ای. آر. آی و کالج داسون (مونترال) در رشته‌های تولید تلویزیونی، روزنامه‌نگاری اجرایی و انیمیشن فارغ‌التحصیل شد.



وی از سال 1998 تا 2000 در "استودیو دیجیتال مدیا" در کانادا مدرس ادیت صدا و تصویر و ساخت انیمیشن بوده است. در سال 2008 موفق به دریافت دو کمک هزینه برای ساخت فیلم "زنان در کفن" از جشنواره فیلم ساندنس شد. حائری‌نژاد از 2000 تا 2006 به عنوان تهیه‌کننده ارشد در تلویزیون راجرز و از 2002 تا 2009 تهیه‌کننده در تلویزیون سی.بی.سی در تورنتو بود. حائری‌نژاد در سال 2005 برای سی.بی.سی فیلمی مستند درباره نیک‌آهنگ کوثر با عنوان "جنگ وبلاگ‌نویس‌ها" ساخت. وی از ژوئیه 2009 به عنوان سردبیر رادیو زمانه در هلند برگزیده شد و از تورنتو به آمستردام آمد. یکی از مستندهای او با عنوان "آشکار در ایران" در بسیاری از جشنواره‌های فیلم مستند نشان داده شده است. فیلمی که بخشی از جامعه مخفی همجنس‌گرایان در ایران را به تصویر می‌کشد. وی به دلیل پرداختن به چنین موضوعاتی که حاوی توهین‌های فراوان به

مردم ایران و اعتقادات و ارزش‌های دینی و ملی آن‌هاست مورد تقدیر محافل فرهنگی غرب قرار گرفته است.

درباره روحانیت

جامی بر آن است که روحانیت از روی اجبار به تحول اجتماعی تن داده است و این اجبار هم نتیجه جنگ و شکست از روسیه در دوره قاجار بود. این برداشت او در واقع، نافی پویایی روحانیت در ایران و همراهی و هماهنگی آن با نیازها و مطالبات مردمی است که در تاریخ ایران مصادیق متعددی بر آن می‌توان ارائه کرد.

" جنگ، تجدد و مدرسه نو؛ از آنجا که روحانیان در ایران تا قرن‌ها تنها منبع آگاهی به شمار می‌رفتند، تغییر در نگرش جامعه ایران به مسئله تجدد و تحول اجتماعی، بدون تکان خوردن روحانیون ممکن نبود. در میان حوادث تاریخ ایران، جنگ‌های ایران و روس در نیمه اول قرن نوزدهم، یکی از دلایل اصلی در توجه رهبران جامعه به لزوم اخذ علوم و معارف جدید بود. رهبران دینی از جنگ حمایت کرده بودند. بنابراین، شکست ایران از روس به دلیل برتری نظامی روس‌ها تحولی در ذهن روحانیون نیز ایجاد کرد. آن‌ها احساس کردند باید به نوسازی نظامی ایران تن دهند. از شهر خدا تا شهر دنیا؛ صدسال تحول در حوزه قم، جامی، بی بی سی – 1384/05/17)



در جنگ‌های نیمه اول قرن نوزدهم میلادی، ایران در برابر هجوم ارتش تزاری روس دفاع می‌کرد و لابد روحانیت نباید از این دفاع حمایت می‌کرد!

نفی جایگاه امام خمینی(ره) و تأیید اهانت فتنه‌گران به ایشان

دیدگاه جامی در مورد تمایل ذاتی روحانیت به واپس‌گرایی، او را به موضع‌گیری علیه امام‌خمینی هم سوق داده و وی برای القای تقابل میان مراجع و امام (ره) به نقش برجسته آیت‌الله بروجردی در حوزه تأکید می‌کند، اما پس از رحلت ایشان که امام خمینی (ره) حوزه را به تحرک و ایفای نقش مؤثر در جامعه واداشت از سوی جامی مسکوت گذاشته می‌شود. ضمن آن که تأکید وی بر برجسته بودن شخصیت آیت‌الله بروجردی برخاسته از این موضوع است که آیت‌الله بروجردی (رحمت‌الله‌علیه) قائل به دخالت روحانیت در سیاست نبوده است (یا لاقلاً در میان عوام مشهور این است که ایشان از سیاست کناره می‌گرفت).

به رغم تصور جامی در حقیقت حضرت آیت‌الله بروجردی با مشی هوشمندانه خود، زمینه قدرت‌نمایی روحانیت برای قبول مسئولیت‌های جدید در دوره تاریخی و تاریخ ساز پس از گذار از کودتای 28 مرداد 1332 در ایران را فراهم آورد. امام‌خمینی (ره) در این دوره تاریخی، خورشید حوزه‌های علمیه قم و نجف شدند.

" اگر مقام شیخ عبدالکریم حائری یزدی، پایه‌گذاری این حوزه است، مقام آیت‌... بروجردی را باید پایه‌گذاری تجدد در فکر و روش تبلیغی و آموزشی در حوزه بدانیم. او که از او اسط دهه بیست شمس تا زمان مرگ در فروردین 1340 مقام مرجعیت را داشت، قدرتمندترین مرجع شیعه پیش از انقلاب ایران است. آیت‌... بروجردی در عصر خود رقیبی نداشت و شاید به دلیل همین زعامت، در جهان شیعه اندیشه‌ای جهانی داشت. وی چه در انتخاب مبلغان و نمایندگان در کشورهای مختلف و چه در پروردن شاگردان برجسته، بسیار سنجیده عمل می‌کرد و از همین رو بسیاری از آن‌ها در زمان او و پس از او مصدر تحولاتی اساسی در فکر و روش‌های حوزه بودند. ابراهیم یزدی از نمونه دکتر مهدی‌حائری یاد می‌کند و نقش مسجد هامبورگ در پروردن کسانی مانند دکتر بهشتی و محمد خاتمی. " (از شهر خدا تا شهر دنیا؛ صد سال تحول در حوزه قم / بی.بی.سی- جامی- 84/05/17)

در جریان توهین فتنه‌گران به امام خمینی (ره) و پاره کردن عکس ایشان، جامی چنین موضع گرفت که این امر تلافی پاره کردن و آتش زدن پرچم آمریکا بوده است! جامی با این حال از این اقدام توهین‌آمیز حمایت کرده و جواز کارهایی از این دست را به فتنه‌گران می‌دهد:

" اگر کسی بگوید مسئولیت کشتن جوانان را در خیابان و زندان بپذیرید هزار تا مقصر دیگر پیدا می‌کنند. اما همین نظام مقدس که به هر چه مقدسات است پشت پا زده و همه دین و ایمان را به گروگان خود درآورده و خود را مالک اصلی حقیقت دین و ارزش‌ها می‌داند به پاره کردن عکسی، جنجالی چنین راه می‌اندازد. روش نظام مقدس این است که هر چه با دیگران می‌کند کسی را یارای مخالفت نباید باشد و صدایی از کسی نباید بلند شود اما کوچکترین کاری که دیگران کنند که به مذاق ایشان خوش نیاید با فریاد و جنجال رهبران و هواداران ایشان روبرو می‌شود. در دنیای سیاست جایی برای مقدس ماندن نیست ... من مخالف پاره کردن عکس [حضرت امام] خمینی‌ام و اصلاً عکس شاه را هم در همان دوره انقلاب پاره نکرده‌ام اما بر هر کس که بلاهای نظام مقدس را ناشی از او ببیند روا می‌بینم که عکس [حضرت امام] خمینی [ره] را پاره کند. چطور آن‌ها به خود اجازه می‌دهند

عکس و پرچم هرکس و هرجایی را پاره کنند و بسوزانند و زیر پا کنند و اصلاً حکم تکفیر و قتل صاحب عکس را صادر کنند اما نوبت به دیگران که می‌رسد که خشم خود را با پاره کردن عکسی نشان دهند باید ایشان را به صد تیربلا و نابت‌تر دوخت و سوخت؟ و کاش البته در این رگ گردن برافراختن و خشم و خروش صدق و صحتی هم می‌بود و این همه، دستان زدن و داستان پرداختن برای از میدان به در کردن رقیب نبود. اما هست. در تمام این نظام یک جو معرفت و راستی و صدق و اصل و اصول پیدا نمی‌شود. (حمایت از توهین به امام / ماجرا خیلی ساده است/ خودنویس - 1388/09/22)

به نظر جامی سران فتنه هم اگرچه خود را مدافع خط امام معرفی می‌کنند، اما اهل تساهل هستند و اصلاً برایشان مهم نیست که ایران در اختیار بهائیان است یا بی‌نمازها یا دیگران و به همین دلیل قابل تحسین‌اند:

" تفاوت اصلی این‌جاست که خاتمی و کروبی و موسوی نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و به [حضرت امام] خمینی هم علاقه‌مندند اما مانع دیگران نمی‌شوند که عقاید دیگری داشته باشند. در مرام رهبران جنبش سبز اجبار و تحمیل وجود ندارد و ایران ملک طلق نمازخوانان نیست. ایران هم برای نمازخوان‌هاست و هم بی‌نمازها. ایران محل زیست و شکوفایی همه ایرانی‌ها از مسلمان و بهایی و ارمنی و زرتشتی و باخدا و بی‌خداست. (حمایت از توهین به امام / ماجرا خیلی ساده است/ خودنویس - 1388/09/22)

مهدی جامی رفته رفته چهره واقعی و مأموریت محوله از طرف سازمان‌های CIA و MIG را علنی می‌کند.



بیگانه‌ستایی

یکی از مأموریت‌های جامی در رادیو زمانه این بود که به تبلیغ و ترویج اندیشه‌ها و چهره‌های فرهنگی غرب بپردازد و جوانان ایرانی مخاطب رادیو را به سوی آن‌ها سوق دهد. وی در اجرای این مأموریت ماهرانه تلاش کرده است که متفکران غربی را چنان جلوه دهد که گویی نظرات و نظریه‌هایشان با اسلام نزدیکی بسیار دارد. البته در این پروژه از چهره‌های فرهنگی ایرانی که مواضع ضد دینی و ضد انقلابی محرز دارند هم تجلیل شده است:

" من رورتی را نمونه فیلسوفان سقراطی می بینم که بدون آنکه بدانند یا بخواهند کاری پیامبرانه در معنای شرقی کلمه می کنند. یعنی با مردم و برای مردم می اندیشند و مفهوم سازی می کنند و نهایتاً بسیار افتاده حال اند. نخبه اند اما از مردم عادی از توده گرفتار معاش فرق چندانی ندارند. اتفاقاً دریدا هم همین طور بوده است و این را فیلم مستندی که درباره اش ساخته اند به خوبی ثبت کرده است. (مفاهیم چگونه ساخته می شوند؟ / سیستان- جامی- 1385/01/11)

باز هم می توانی پیامبرهای غربی و مورد تأیید غرب را معرفی کنی، یکی اش هم حتماً خودت هستی؟!!

تبلیغ چهره های ساختارشکن

در نوشته های جامی به حمایت مداوم او از فمینیست ها و فمینیسم (که در بطن خود گرایش ضد اخلاقی و ضد دین است) بر می خوریم. او از هر حرکت و هر کسی که در این مسیر گام بر می دارد حمایت می کند.



توهین به قرآن

از جمله مطالب موهن جامی، مطلبی است که وی در رابطه با بازداشت و سپس اعترافات جهاننگلو منتشر کرد. او در این مطلب با سبکی آیهوار و در قالب یک سوره مطالبی را علیه نظام نوشت:

" الف عین ت راء فاء. آماده شد بالاخره جهاننگلو از برای اعتراف. همانا شما و ما هم اگر چند ماه در زندان بودیم و مغزمان شست و شویی یافته بود و روحمان مصفا گشته بود و به دین امنیتی ها لبیک گفته بودیم بسا زودتر از این ها آماده اعتراف می شدیم. بادا که جهاننگلو نماز خوان هم بشود. غلط می کند که روزهاش را هم باز کند. صائم دایم است. اعتراف نوعی غسل تعمید است. آب توبه بر سر ریختن است. بر سر فواحش سیاسی. اعتراف زمان مرخصی بازجوست. آخیش! نفس راحتی

می‌کشد. رئیس راضی است. رئیس رئیس هم راضی است. ... همانا زندان بهترین آیت قدرت تربیت دینی در سلطنت ابدمدت جمهوری اسلامی است ... و چنین خداوند خوار می‌دارد اهل ضلالت را. بگو من طرفدار براندازی ناآرام و پرسر و صدا و از جنس کیسه حمام هستم ... کاشکی مردمان همواره در زندان بودند تا معترف به گناه و تقصیر، و مشتاق به طلب عفو بودند. بیرون که می‌روند هر چه یادشان داده‌ایم فراموش می‌کنند. ان الانسان ظلوما جهولا. با شما می‌گویم ایمان بیاورید به اعتراف و آن را انکار نکنید از پس آنکه اقرار کردید. بدرستی که عاقبت آن‌ها که انکار کردند پس از آنکه اقرار کرده بودند، عذابی الیم است. و الینا المصیر. از: قرآن ابوجهل؛ (نسخه محفوظ درمسجد سپهسالار)(سوره الاعتراف / جامی- سیستان- 1385/05/26)

معلومه که جامی، جهانگل را خیلی قبول داشته که با شنیدن حرف‌هایش از خود بی‌خود شده، اما در این خزعبلاتی که بافته، خودش اعتراف می‌کند که جهانگل از زندان که آزاد شد، چنین و چنان می‌کند. خوب تو چرا ناراحتی که جهانگل الان چنین دیدگاهی را عرضه کرده است و همه هم می‌دانند که خیلی‌های دیگر اصلاً دوست ندارند حرف بزنند، در حالی که جهانگل خواسته سخن بگوید.



نفی شرع و مراجع و اجتهاد

در جریان موضوع حضور زنان در ورزشگاه‌ها برای دیدن مسابقات فوتبال، که رئیس‌جمهور با آن موافقت داشت اما مراجع آن را درست ندانستند، جامی بلافاصله جانب رئیس‌جمهور را گرفت تا علیه مراجع چنین نظراتی بدهد و ایشان را عقب‌مانده از اوضاع روز و حکمشان را بسیار محدودالاثیر توصیف نماید:

" مخالفت تنی چند از مراجع تقلید با فرمان رئیس‌جمهوری برای اختصاص جایگاهی به زنان در ورزشگاه‌ها از آن موارد نادر و بسیار جذاب برای تحلیل و نشانه‌شناسی و مطالعه فرهنگی و سیاسی است. به جنبه‌هایی که به نظر می‌رسد گذرا اشاره می‌کنم اما هم اقدام آن‌ها هم متن فتواها و دلایل

آن‌ها و هم نتیجه سیاسی حاصل از فشار فتاوی ایشان و نیز تأثیر ماحصل آن در جنبش و خودآگاهی زنان محل دقت‌های بسیار است.

حکم مراجع تنها برای مقلدانشان اعتبار دارد. بنابراین حداکثر سقف پرواز این فتواها محدود به دایره مقلدان است. یعنی این احکام برای آن مقلدان و زنان و دختران و خانواده‌هاشان نافذ است نه بیش. مردم مجبور به اطاعت از آن نیستند. درست است که استفتای از این مراجع به انتشار نظر مخالف آن‌ها انجامیده است. اما فردا ممکن است استفتا از مراجع دیگر به نتایج دیگری بینجامد. از نظرگاه دولتمداری هیچ کدام رجحانی ندارند مگر افکار عمومی آن را حمایت کند. مرجع زمانی بر کار دولت می‌تواند تأثیر داشته باشد که نماینده افکار عمومی باشد. یعنی مجموعه‌ای از سیاستمداران که اولین نگرانشان همان افکار عمومی است. در این مورد خاص به نظر نمی‌رسد حکم مراجع از افکار عمومی نمایندگی کند بلکه حکم رئیس‌جمهور است که افکار عمومی را بیان می‌کند.



هر نوع ناکامی مراجع در موقعیت امروز و آتی آن‌ها تعیین‌کننده خواهد بود. بر اساس همان فقه که مراجع به آن متکی‌اند وقتی در کشوری فقهی حاکم است به دیگر مراجع نمی‌رسد که حکم دولت را نقض کنند. اگر این طور باشد سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. هر فقهی گوشه‌ای از احکام و مقررات دولتی را بنا به اعتباری نقض می‌کند و حاکمیت دولت را زیر سؤال خواهد برد.

این خود هم دلیل عقل است بر نادرستی اتکا به فتاوی مراجع برای اداره امور و هم نشانه بارزی از نیاز به فاصله‌گذاری میان نهاد دین و دولت. شرع تا جایی معتبر است که عرف آن را می‌پذیرد. محدوده شرع عرف است. هیچ مرجع تقلیدی نمی‌تواند عرف را نادیده بگیرد و حکم بدهد. عرف امروز ایران به حق زنان برای حضور در ورزشگاه‌ها حکم می‌دهد. این متن است. نظر مراجع محترم حاشیه است. در این میان اصلاً مهم نیست که شرع را ناب بدانیم و عرف را ناباب. این اصل قطعی است که نابابی همین عرف است که آن شرع ناب را انضمامی می‌کند و آینه بی‌صورتش را تصویر می‌بخشد."

اما حمایت او از رئیس‌جمهور در باب این حکم هم در واقع به منظور تأکید بر نتیجه‌بخش بودن فعالیت‌های فمینیستی بود که وی از آن به عنوان جنبش و انقلاب آرام زنان یاد میکند:

" روند تصمیمات آقای رئیس‌جمهور نشانه تأثیرگذاری قدرت زنان ایران و نیروی فشار عظیمی است که آن‌ها می‌توانند برای پیشبرد خواسته‌های خود وارد کنند. همچنین نشانه اهمیت بی‌رقیب زنان در

عرصه اجتماعی ایران است. دورتر را نگاه کنیم نشانه انقلاب آرامی است که به دلیل تکاپوی بی‌ملاک زنان در ایران در جریان است.

از زاویه دیگر مراجع محترم درباره مسئله‌ای حکم می‌دهند که قطعاً هیچ تجربه دست اولی از آن ندارند. هیچ یک از آن‌ها نه به استادیومی رفته‌اند و نه میزان اشتیاق زنان ایرانی را برای شرکت در استادیوم‌ها می‌شناسند و نه به اهمیت اجتماعی این دستاورد مدنی آگاهند.

از بعد فقهی هم وی مسئله را حل کرده و اساساً موضوع حرام بودن نگاه به نامحرم را مسئله‌ای قدیمی عنوان می‌کند که امروز دیگر محلی برای توجه ندارد:

" این را من از تقلیل دادن کل ماجرا به « نظر زن به بدن مرد » می‌فهمم. مرجعی که مسائل زنان را صرفاً از دید جنسی / شهوانی نگاه کند مرجع روزآمدی نیست نه در فقه‌اش و نه در نظریه اجتماعی‌اش. در واقع مراجع شماری از مسائل اصلی دین و اجتهاد پویا را فدای مسئله‌ای جزئی کرده‌اند که نگاه زن به بدن مرد است. نقد فقهی حکم آن‌ها کار من نیست ولی می‌توان این را به روشنی دید که بر اساس حکم آن‌ها بسیاری از امور دیگر هم که امروزه در جمهوری اسلامی رواج دارد باید تعطیل شود. زیرا نظر زن به بدن مرد مختص و منحصر به میادین ورزشی نیست. بنابراین در همان مسئله نگاه هم این محمل فقهی توجیه محکمی ندارد. اگر اصل نگاه گناه است نگاه به بدن مرد در تلویزیون هم گناه است و به علاوه تنها شامل فوتبال که از ورزش‌های پوشیده‌تر است نمی‌شود و تا کشتی و شنا را هم باید برای پخش و تماشا از تلویزیون ممنوع کرد و یا دایره جداسازی جنسی را به خیابان و بازار و دانشگاه و اداره هم کشاند. امری که آشکارا در طول عمر انقلاب اسلامی آزموده شده و ممکن نشده است." (شرع ناب و عرف ناباب / سیستان - 1385/02/07)

جامی خودش را به نفهمی زده است و متوجه نیست که مهم‌ترین علت حضور نیافتن دختران و بانوان در فضاهای خیلی بزرگ ورزشی به عنوان تماشاچی، مشکلات عمومی این مکان‌هاست که ممکن است در آینده برطرف شود و الا در خیلی از مراکز ورزشی کوچک و متوسط، دختران و زنان هم به عنوان تماشاچی و یا ورزشکار حضور دارند.



نفی حجاب و سیاسی دانستن امر به معروف و نهی از منکر

درباره حجاب جامی به صراحت از مینی ژوپ رضاشاهی حمایت کرده است! وی هم در وبلاگش و هم در رادیو زمانه مکرر تلاش می‌کرد که موضوع حجاب در جامعه ایران را به موضوعی سیاسی تقلیل داده و بعد دینی و قرآنی آن را انکار کند.

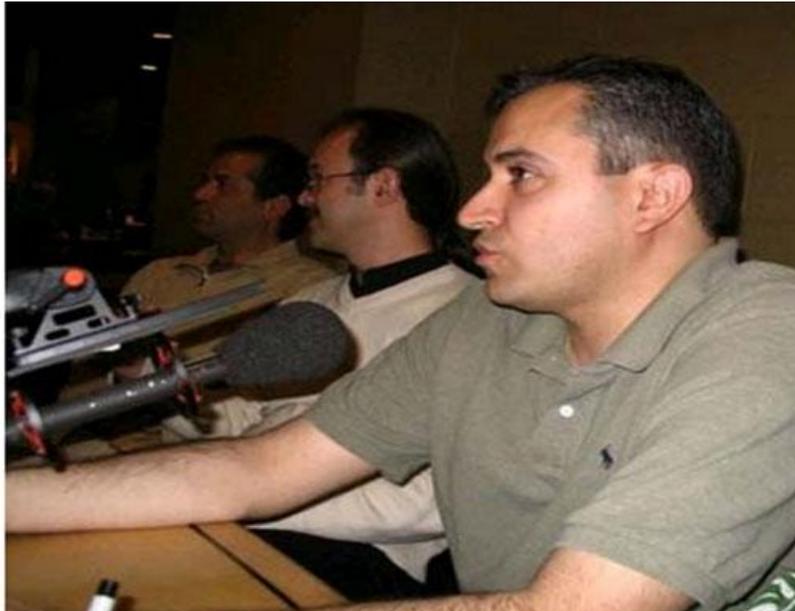
" واقعاً چقدر شیرین بود آن دورانی که رضا شاه زنان ملت را به زور مینی‌ژوپ پوشاند... " (سیستان- 1385/01/15)

" سؤال اصلی من بنابراین این خواهد بود که انقلاب از چه منظری به محدود کردن رابطه دو جنس تمایل نشان داده است؟... " (سیستان – 1385/11/26)

نفی نظام

مطالب زیادی از وی در وبلاگ و رادیو زمانه علیه نظام جمهوری اسلامی منتشر شده است. او حتی اقدامات تروریستی گروهک ریگی را از منظر نفی مدیریت کلان نظام نگریسته و باعث آن اقدامات را عملکرد نظام می‌داند:

" آنچه در جاده بم- کرمان اتفاق افتاده است به نظر من پدیده منحصر به فردی است در ایران یعنی پدیده‌ای که پیش از این سابقه نداشته است، کشتن بی‌تبعیض مردمی که نمی‌شناسی. من در این کشتار نشانه خطرناکی از عراقی شدن روش تروریست‌های فعال در ایران می‌بینم. آدم‌ربائی و گروگان‌گیری معمولاً بر آدم‌های مشخص و از پیش انتخاب‌شده تکیه دارد، اما راه بستن بر مردمی که از جاده‌ای عبور می‌کنند و کشتن همه آن‌ها نمونه شاخص تروریسم است. اینکه کسانی و گروه‌هایی در ایران به سمت استفاده از روش‌های رایج در عراق حرکت می‌کنند نشانه خوبی نیست. این می‌تواند آغاز حرکت‌های فلج‌کننده‌ای باشد که اثرش به تهران‌نشین‌های بی‌خیال هم برسد. گوشه جنوب شرقی ایران سال‌هاست امنیت ندارد، اما هرگز ناامنی آن چنین خشن و آشکارا جنگ‌طلبانه نبوده است. تهران دیگر مدت زیادی نمی‌تواند این ناامنی را بی‌خیال شود. چه کسی مقصر است؟ به نظر من خیلی‌ها. از سیاستمداران قائل به مشت آهنین بگیر تا نیروهای پاکستانی آن سوی مرز... در این میان البته بدبخت‌تر از همه سیاستمداران کوتوله‌ای هستند که فکر می‌کنند وقت است از آب گل‌آلود علیه این یا آن مسئول محلی یا کشوری ماهی بگیرند. هیچ‌کس به فکر ایران نیست که ممکن است ویران شود و به فکر مردمی که حال عبور از جاده هم برایشان ناامن است. سرگردنه گرفتن دوباره از کتاب‌های تاریخ و لغت در می‌آید تا نشانه دوره تازه‌ای از قاجاریت فکری و سیاسی بشود که دولت خود را متکی به نصرت الهی می‌داند و کاری جز هدایت جهانی ندارد و نان و امنیت مردمانش را به دست تاراج داده است. دولتی که مرزش را نمی‌تواند حفظ کند اما مدعی فتح عن‌قرب تمام ارض است. ترور نشانه سرطان است. سرطان سوء‌مدیریتی که سرتاپای آن مملکت را گرفته است. " (ترورنشانه سرطان است / سیستان – 1385/02/25)



مهدي جامي و نيك آهنگ كوثر

بلافاصله بعد از آغاز فتنه 88 جامی در حالی که مدتی بود از مسئولیت رادیو زمانه به شکل مفتضحانه‌ای برکنار شده بود، علیه نظام موضع گرفته و آن را مشابه رژیم شاه دانست:

" راه دموکراسی خواهی و آزادی از راه کیهان و چماق‌داری جداست. مشکل ما با شخص احمدی نژاد ... نیست. مشکل ما با بینش و روش این آقایان است. آنچه ما می‌خواهیم از راهی که اینان رفته‌اند به دست نمی‌آید. از آن راه برویم به همین جا می‌رسیم که این‌ها رسیده‌اند. ... اشتباه نسل من این بود که شاه را برداشت اما روش‌های شاهانه را تعطیل نکرد." (بالاترین- جامی-1388/04/22)

امضای وی در پای تقریباً همه بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها و نامه‌های سرگشاده‌ای که در چهارچوب روش‌های آموزش داده شده در راهنمای براندازی نرم " جین شارپ" تولید و منتشر می‌شدند دیده می‌شود. از جمله در بیانیه‌ای که نظام را متهم به خشونت‌گرایی و بر لزوم دخالت محافل حقوق بشری تأکید می‌ورزید:

" حکومت جمهوری اسلامی برای سرکوب جنبش سبز ایران به خشونت عریان متوسل شده است و جوانان ایران زمین را در دادگاه‌های فرمایشی به‌طور غیر علنی محاکمه و به اعدام محکوم می‌کند..." (بیانیه فعالین سیاسی و مدنی دعوت به راهپیمایی در 22 بهمن / روز - 1388/11/12)

وی با ناراحتی از حمایت جمهوری اسلامی از قیام مردم منطقه و گسترش بیداری اسلامی، در قالب بیانیه‌ای از سوی مؤسسين ایران ندا که توسط عوامل دستگاه‌های اطلاعاتی غرب طراحی و با همان معیارهای رادیو زمانه و ... قرار بود فعالیت کند، به نظام چنین حمله کرده است:

" حکومتی که تظاهرات مردم مصر، تونس و سایر کشورهای عرب را حق مسلم آن‌ها اعلام می‌کند، مردم خود را به همان دلیل، یعنی تظاهرات خیابانی که در قانون اساسی رژیم نیز این حق تصریح

شده است، سرکوب می‌کند و آن را به عوامل خارجی نسبت می‌دهد؟ آیا رهبران حکومت ایران سرنوشت شاه، بن علی و مبارک را ندیده‌اند که کوشیدند با اعمال زور، دیکتاتوری و اسلحه کشیدن به روی مردم به حکومت خود ادامه دهند؟ رژیم ایران باید بداند که موج آزادی‌خواهی و دموکراسی طلبی که در خاورمیانه به راه افتاده است در مرزهای ایران متوقف نخواهد شد. " (بیانیه « ایران ندا» در حمایت از اعتراضات مردمی / خودنوینس -1389/11/26)

نفی هویت ملی

جامی در طول فعالیت رسانه‌ای خود در بی. بی. سی و رادیو زمانه و در بسیاری از نوشته‌هایش، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به هویت ملی ایرانیان حمله کرده و آنان را استبدادگر و ناتوان از درک دموکراسی غربی و رشدنایافته از منظر اجتماعی و سیاسی توصیف نموده است:

" شیوه اعتراضات مردم در مناطق ترک‌نشین ایران به خوبی نشان می‌دهد که ایران از زمان انقلاب 57 هیچ نوع رشد سیاسی قابل ملاحظه‌ای نداشته است و هنوز همان الگوی انقلابی در یک اعتراض مدنی به کار می‌رود. آتش زدن بانک و سینما و کیوسک تلفن و تأسیسات دولتی و شهری برای نشان دادن اعتراض عمومی به معنای تسلط الگوی انقلاب به جای اعتراض است و معانی اجتماعی بسیار با خود حمل می‌کند. " (در آذربایجان انقلاب نمی‌شود / سیستان -1385/03/07)

" آنچه ناروشن است و ما باید به آن فکر کنیم این است که چرا کوشش‌های ایرانیان در این « ایجاد »ها مدام زمین می‌خورد؟ و چرا فرهنگ ضد دموکراسی این قدر در میان ما قوی است؟! " (دموکراسی تخیلی ایرانی / سیستان -1385/03/24)

" استبداد در فرهنگ ارتباط ما ریشه دوانده است. تا به حال درباره استبداد سخن از دید کلان بسیار گفته‌ایم. حالا زمان آن است که از نگاهی خردسنگانه و رفتارشناسانه آن را بازشناسی کنیم. هیچ تغییری در سطح سیاسی بدون تغییر در سطح عمومی فرهنگ معنادار و پایدار نخواهد بود. برچیدن استبداد با مذموم شدن اصرار ممکن است. اصرار است که به ما اجازه می‌دهد خود را تحمیل کنیم. دیگران را محدود کنیم. برای دیگران تعیین تکلیف کنیم. خود را در جایی ببینیم که به بکن نکن بپردازیم و بدتر از آن متهم کنیم ... اما مسئله من این است که تغییر رفتار با تحمیل و اجبار نمی‌شود. اینجا متهم کردن مضحک است. باید راه دیگری رفت. حوزه اختیار را دوباره تعریف کرد و پای دولت و ملت استبداد خواه را از انتخاب شخصی افراد بیرون کشید. اگر شعار استبدادخواهی این است که آن گونه رفتار کن که من می‌خواهم و برای آن از ادب اصرار و الحاح و لطایف الحیل آن استفاده می‌کند شعار انتخاب‌گرایان و آزادی‌خواهان این است که مرا آن‌گونه که هستم بپذیر. به من و انتخاب من احترام بگذار. حوزه شخصی مرا حوزه خودت نپندار و برای آن دین و قرآن را بهانه نکن و یا از اینکه خیرخواه من هستی، عاشق من هستی، مادر من هستی، بزرگتر من هستی، استاد من هستی، زن من هستی، شوهر من هستی زمینه ای برای تحمیل نظر خودت نساز. آزادگی این است که هیچ نسبتی را که با من داری بهانه سوار شدن بر کرده من نکنی. مرا آزاده آزاد بگذاری. لابد سؤال خواهند کرد

پس چگونه بر هم تأثیر و تأثر داشته باشیم؟ مسئله همین است. ما عمده راه‌های ارتباط مان آلوده به استبداد است." (مهدی جامی / سیستان - 1386/02/08)

زیر سؤال بردن اقدامات زیربنایی در حوزه اقتصاد

جامی با اینکه در حوزه اقتصاد فرد بی‌اطلاعی است ، اما در موارد مقتضی برای زیر سؤال بردن طرح‌ها و برنامه‌های کلان اقتصادی کوتاه نیامده است و مخصوصاً تلویحاً بر این اصرار دارد که جمهوری اسلامی اصلاً به فکر رفاه مردمش نیست و به همین دلیل در هر طرح و برنامه اقتصادی که ظاهراً به نفع عموم مردم و جامعه است باید شک کرد:

" من می‌خواهم راهنمایی اقتصادی برای درک ابعاد سیاسی و پیامدهای اجتماعی این تصمیم داشته باشم. اینکه چرا حاکمیت ایران ناگهان دچار بسط فکری شده است و اصل 44 قانون اساسی را که همواره به نوعی دیگر تفسیر می‌شده به عنوان مجوز خصوصی‌سازی 80 درصدی خود تفسیر کرده است؟ آیا دولت در ایران واقعاً تن به کوچک کردن خود می‌دهد؟ این حادثه مهمی است اما می‌دانم که با همه ادعاها چنین اتفاقی در سه دهه گذشته نیفتاده و دولت بزرگتر هم شده است. این تصمیم خلاف روح دولتمداری ایرانی است. پس ماجرا چیست؟ " (سیستان - 1385/04/13)



جامی در کنار مجری شبکه بهایی من و تو

تحریم انتخابات

در جریان انتخابات مجلس هفتم، موضع جامی بر عدم مشارکت مردم در انتخابات اصرار داشت و در انتخابات 88 معتقد بود مردم به دلیل مخالفت با نظام در انتخابات حضور خواهند یافت. به ویژه آنکه او از موسوی حمایت می‌کرد:

"خب بهتر است با حقیقت روبه‌رو شویم. اینکه کسی برای انتخابات تره خرد نمی‌کند. در این روزها چندین بار آمده‌ام چیزی بنویسم دیده‌ام این آن نیست که باید نوشت. حال نوشته مرا می‌برد. مثل جریان سیال ذهن. من نه از انتخابات دفاع می‌کنم و نه آن را تحریم می‌کنم. مسئله من این نیست. مسئله من همیشه این است که حس عمومی مردم خود را درک کنم و بفهمم آن‌ها از چه راهی می‌روند. این حس عمومی با انتخابات نیست. می‌دانم که رفقای ما در تهران که دلی با اصلاحات دارند و آدم ستاد و بدو کردن‌اند و بسیجیدن نیروها، سخت در تلاش‌اند تا مگر سرنوشت را دوباره از سر بنویسند. اما می‌دانیم رفقا که مردم راه دیگری می‌روند. من نمی‌خواهم تلاش شما را کوچک کنم. اصلاً. می‌خواهم واقعیتی را که شما نامیدانه از آن می‌گریزید برجسته کنم. و کمی از معنای آن پرده بردارم. تنور انتخابات سرد است چه برای بازی بزرگ و بزرگان که خبرگان باشد یا بگو مجلس اعیان و چه برای بازی شوراهای و مردم کوی و برزنش و نوعی مجلس کوچک عوام." (سیستان 1385/09/23)

"من نه علاقه‌ای به موسوی دارم و نه در دوران او کم خون دل خورده‌ام. اما یک چیز هست که در او می‌ستایم: او همانی است که می‌گوید و می‌بینید. این مهمترین خصلت یک سیاستمدار با اخلاق است یا به قولی سیاستمدار با مرام. او واقعاً به آنچه می‌گوید اعتقاد دارد. چون به خلوت می‌رود کار دیگر نمی‌کند. (آمدن میرحسین موسوی، تاکتیک یا تشتت؟" / رادیو زمانه - 1387/12/23)

حمایت وارونه از عناصر مسئله‌دار

جامی در برخی نوشته‌هایش از افرادی خاص به گونه‌ای ویژه تبلیغ کرده است. او در ظاهر دم سوژه را می‌گوید، اما در اصل مطلب که دقت شود، معلوم می‌شود که وی در حال تبلیغ سوژه است. از جمله وی در مورد موسویان که در هیئت مذاکره کننده با غرب حضور داشت و بعداً به آمریکا رفت، می‌نویسد:

"در زمان سفارت همین ایشان بود که اطلاعاتی‌های ایران و از جمله کاظم دارابی (که به مدد الطاف خانم مرکل که این روزها داره هی هارت و پورت می‌کنه که ایران رو تحریم کنید، تا بیست و چند روز دیگه آزاد می‌شه!) در یک عملیات تروریستی زدند رهبران حزب دموکرات کردستان رو کشتند و همین آقای موسویان تا لحظه آخر نه تنها اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد و بر عدم دست داشتن ایران در این ماجرا تأکید، بلکه می‌گفت ما می‌دانیم کار خودشان بوده و این یک تسویه حساب سیاسی هست و ربطی به جمهوری اسلامی نداره! همین آقای موسویان بود که در آلمان گروه‌های عملیات علیه مخالفان جمهوری اسلامی در اروپا را راه‌اندازی و تجهیز کرده، همین آقای موسویان

اولین تکنولوژی هسته‌ای را از دلال‌های آلمانی و اتریشی خرید و برد ایران! " (موسویان این مسیح بر مصلوب؛ یادداشتی درباره پرونده حسین موسویان / گفتنی‌ها – 1386/09/11)

رابطه مهدی جامی و شبکه بهایی من و تو

مهدی جامی رابطه نزدیکی با شبکه صهیونیستی-بهایی "من و تو" دارد، به طوری که برخی از کارمندان رادیو زمانه در "من و تو" هم کار می‌کنند.



اما نکته جالب توجه در این میان رابطه‌های غیر اخلاقی جامی با برخی از کارمندان شبکه بهایی "من و تو" است.

پانته‌آ مدیری مجری شبکه "من و تو" و رادیو زمانه است. بر اساس گزارش‌ها پانته‌آ پس از ایجاد رابطه با مهدی جامی توانست به رادیو زمانه راه پیدا کند.

همزمان با تاسیس رادیو زمانه پانته‌آ مدیری به عنوان گوینده رادیو زمانه کار خود را آغاز کرد و بعد از یک سال به عنوان مسئول روابط عمومی رادیو زمانه انتخاب و منسوب شد. می‌شود گفت حداقل نیمی از کارکنان این رادیو از اعضای تشکیلات YFA (یهودیان فعال آزاد) هستند و برخی نیز از بهائیان مقیم هلندند که با این گروه همکاری داشته و دارند. پانته‌آ مدیری که حالا 36 ساله شده بود. او از یک طرف طی چند سال توانست افراد زیادی را به تشکیلات معرفی نماید از این جهت کارنامه بسیار درخشانی داشت و از طرفی از لحاظ ظاهر نمی‌توانست با دختران جوان در تشکیلات (YFA یهودیان فعال آزاد) رقابت کند به همین دلیل درخواست پست نظارت بر فعالیت‌های زنان در تشکیلات YFA را به مسئول آن داد که بعد از بررسی مورد تایید قرار گرفت. پست سازمانی جدید به وی این امکان را می‌داد تا بتواند بار دیگر زندگی جدید را تجربه کند. او با گرفتن پست جدید عملاً هم ارتقاء رتبه و هم مجوز ازدواج را با هم گرفته بود به همین دلیل خیلی خوشحال بود.



پانته‌آ در این زمینه می‌گوید: «روزی که پست نظارت در تشکیلات به من واگذار شد بسیار خوشحال بودم و در پوست خودم نمی‌گنجیدم زیرا این پست را بارها و بارها در خواب دیده بودم و فکرش را نمی‌کردم که یک روز بتوانم به این جایگاه برسم از طرفی رابطه‌هایی که با افراد مختلف طی سالیان مختلف داشتم به خاطر مسائل کاری و هیچ کدام به ازدواج ختم نشد و سن من هم در حال بالا رفتن بود و نیاز داشتم که به زندگی شخصی خودم هم سر و سامان بدهم بنابراین فکر می‌کنم الان بهترین موقعی بود که این اتفاق افتاد و من این اتفاق را یک جرعه امید در زندگی ام می‌دانم.» پانته آ بعد از مدتی با مهدی جامی آشنا شد.



تجربه‌های پانته‌آ در رابطه‌های مختلف به درد او خورد و توانست با "مهدی جامی" رابطه صمیمانه برقرار کند. این در حالی بود که "مهدی جامی" به تازگی با خانم "فرحناز کریمی" یک رابطه عاشقانه برقرار کرده بودند. رابطه پانته‌آ مدیری با مهدی جامی روز به روز گرم‌تر و گرم‌تر شد و

مهدی جامی بعد از گذشت مدتی برای اینکه بتواند پانته آ را مدت زمان بیشتری در رادیو نگه دارد و از با او بودن لذت بیشتری ببرد او را مسئول روابط عمومی رادیو زمانه کرد.

فرحناز کریمی از رابطه پانته آ مدیری با مهدی جامی آگاه شد فرحناز از پانته آ و شوهر مهدی جامی به پدر پانته آ مدیری (محسن مدیری) شکایت کرده و از او خواست تا جلوی دخترش را بگیرد. او همچنین تهدید کرد که در صورت ادامه پیدا کردن این رابطه از پانته آ و جامی به دادگاه شکایت خواهد کرد. پانته آ مدیری که اوضاع را خراب دید رابطه خود را با مهدی جامی به هم زد. دو ماه بعد پانته آ مدیری متوجه شد که از مهدی جامی حامله است. موضوع را با جامی و پدرش در میان گذاشت اما جامی که حسابی از فرحناز ترسیده بود منکر این بچه شد و ادعا کرد که رابطه او با پانته آ در آن حدی نبوده که منجر به بوجود آمدن بچه بشود. پانته آ جریان را به گوش فرحناز رساند. فرحناز در جلسه ای که پانته آ مدیری و پدرش و همچنین مهدی جامی در آن حضور داشتند به توافق رسیدند که در صورتی که پانته آ بچه را سقط کند او نیز همه چیز را نادیده بگیرد. پانته آ مجبور شد که بچه دو ماهه خود را که هنوز معلوم نشده بود که دختر است یا پسر سقط کند. بعد از آن فرحناز از مهدی جامی طلاق گرفته و با ایزنی هایی که با مسئولین مربوطه انجام داد توانست حکم مدیریت مهدی جامی را در سال 1388 به تعلیق در آورده و او را برکنار کند. (وبلاگ امواج سیاه)

سرانجام یک عنصر خودفروخته

مهدی جامی با وجود اطاعت و سرسپردگی کامل به تشکیلات تحت کنترل سازمان های اطلاعاتی غرب و مدیران هلندی رادیو زمانه، با وضعی تحقیرآمیز از این رادیو اخراج شد و مدیران مذکور به وی تصریح کردند شماها بردگان ما هستید و ما هرگونه که بخواهیم با مستخدمان رادیوی خود برخورد می کنیم. جامی با اینکه از رادیو زمانه اخراج شد، اما همچنان همان موضعی را که از آن رسانه علیه انقلاب و نظام و مردم ایران تبلیغ می کرد دنبال کرد و ارزش ها و اعتقادات و هویت ملی مردم ایران را به سخره گرفت و مورد اهانت قرار داد. وی که تلاش می کرد خود را در میان فتنه گران مقیم اروپا وارد کند و جایی بیابد، با بخش هایی از آنها اختلاف پیدا کرد:

" سردبیر اخراجی « رادیو زمانه » که مدت ها در خدمت شبکه بی. بی. سی انگلیس هم بوده، تأکید کرد جنبش سبز از کسی کارت هویت نمی خواهد و قرار نیست اعضای این جنبش علیه آمریکا یا اسرائیل موضع بگیرند. وی گفت چرا باید این را مشروط به حمایت هایی که پیش از این کرده یا نکرده بکنیم؟ گفتنی است بر اساس همین منطق بود که در فتنه سبز و در کنار مدعیان اصلاح طلبی و جمهوری خواهی و قانون گرایی و ضدیت با خشونت، عناصر بدنام و بدسابقه ای نظیر سلطنت طلبان، تروریست های منافقین و ریگی و تندر، بهائیان، کودتاچیان و مفسدان سیاسی و اقتصادی گوناگون قرار گرفتند و با هم یک جبهه شترمرغی تشکیل دادند که اگر قرار بود طرفین از هویت و سابقه و مرام و جاذبه و دافعه های هم بپرسند نمی توانستند هم پیمان و هم کاسه شوند. " (شعار نده! همه ما برای اسرائیل کار می کنیم / فرارو - 1388/12/16)

وی در محافل ضدایرانی نیز حضور یافته و در خصوص مسائل ایران نظرات مشورتی به آنها ارائه کرده است:

" سایت رقیب شبکه وابسته به مهاجرانی از همراهی فاطمه حقیقت‌جو، علی‌اکبر موسوی خوئینی، حسین باستانی، احمد رأفت و مهدی جامی با مهاجرانی در سفر به واشنگتن و سخنرانی در لابی اسرائیل خبر داد. خودنویس نوشت: در اجلاس سالانه واشنگتن اینستیتیوت، فاطمه حقیقت‌جو، علی‌اکبر موسوی خوئینی، حسین باستانی، احمد رأفت و مهدی جامی جزو هیئت همراه مهاجرانی بودند که در پنل‌های مختلف سخنرانی کردند." (تیم کاسه‌لیس‌ها در لابی اسرائیل / کیهان - 1388/12/25)

جامی در جریان تأسیس رسانه ایران ندا که قرار بود به تبلیغ علیه ایران بپردازد هم فعال بود و از مؤسسين آن به شمار می‌رفت، اما پس از مدتی که کسی به این پروژه توجه نکرد و پولی از آن حاصل نشد، وی موضعی رقت‌انگیز گرفت:

" یکی از دست‌اندرکاران پروژه اروپایی و ضد ایرانی موسوم به « ایران ندا » اذعان کرد که پروژه با عدم استقبال حتی در میان محافل مخالف جمهوری اسلامی روبه‌رو شده است. مهدی جامی سردبیر اخراجی رادیو زمانه که با همکاری شماری از عناصر ضد انقلاب، گروهی موسوم به ایران ندا و شبکه اینترنتی وابسته به آن راه‌اندازی کرده، با تأیید بی‌اعتنایی به نظرات منتقدان معدود کاربران نوشت: اگر وارد این پیمان مدنی نشده‌اید، حق چون و چرا و اعتراض ندارید. من نمی‌دانم منتقدان چه قدر برای بنیاد دست بالا کرده‌اند که حالا نگران آن هستند. وی با اذعان به عدم استقبال از شبکه ایران ندا نوشت: وقتی می‌گوییم آقا بیایید دور کار را بگیرید همه به هم نگاه می‌کنند. آقا بیایید فیلم تهیه کنید. هر کسی بهانه‌ای می‌آورد. آقا چه کمکی می‌توانید بکنید دست بالا کنید. هر کسی از راهی می‌رود انگار که نشنیده باشد. اما اگر بگوییم بیایید ایران ندا را دراز کنیم که چرا ال نکرد و بل نکرد همه می‌دوند و حاضرند! به نظرتان این فرمول یک جاییش عیناک نیست؟ " (چرا به « ایران ندا » کمک نمی‌کنید! بولتن نیوز - 1389/10/27)

جمع‌بندی

مهدی جامی از ابتدای راه‌اندازی رادیو زمانه، مدیر آن بود و تا چند ماه مانده به انتخابات 88 در این سمت باقی ماند و ناگهان بخت او برگشت و برکنار شد:

" دولت هلند مدیریت رادیو زمانه را به خاطر بی‌کفایتی و عدم اثرگذاری جدی برکنار کرد. در پی این اقدام، آرین وولف جایگزین روت کرونین شد. وولف در گفت و گو با این رسانه فارسی زبان ضد انقلاب مدعی شد: رادیو زمانه یک رسانه آزاد و مستقل و همگانی است نه رسانه دولتی. لذا همه تصمیمات اعم از چگونگی انتخاب سرویس و تولید محتوا همه در کمال آزادی و بدون هیچ دخالت دولتی صورت می‌گیرد! وی اضافه کرده است: اغراق نکرده‌ایم اگر بگوییم رادیو زمانه از اندک رسانه‌های ایرانی است که حقیقتاً از هر نظر مستقل است! این چندمین برکناری در عمر پنج ساله رادیو زمانه است. پیش از این هم مقامات هلندی، مهدی جامی سردبیر رادیو زمانه را با تحقیر تمام و با این عبارت که « شما برده ما هستید » اخراج کرده و فرید حائری‌نژاد را به جای وی منصوب

کرده بودند. رادیو زمانه سال 85 و بر اساس بودجه مصوب پارلمان هلند برای حمایت از جریان‌های ضدانقلاب اسلامی راه‌اندازی شد و مدیریت این رسانه از طریق مؤسسه « پرس ناو » اعمال می‌شود. این مؤسسه به نحوه هزینه بودجه رادیو زمانه نیز نظارت دارد. " (کیهان: رادیو زمانه در سونای ویژه! / فردانیوز – 1389/12/03)

عمده مطالبی که از جامی منتشر شده، در راستای همین فعالیت در رادیوی مذکور بوده است. به علاوه وی مطالبی را در وبلاگ سیبستان و برخی سایت‌های دیگر منتشر کرد که حاوی مواضعش در خصوص موضوعات مختلف مربوط به ایران بوده است. چنان‌که اشاره شد منبع مالی اصلی و رسمی رادیو زمانه، بودجه مصوب پارلمان هلند است که در اختیار یک نهاد غیردولتی در زمینه رسانه با عنوان پرس‌ناو (Press Now) قرار گرفته است. بنابراین رادیو زمانه با بودجه دولت هلند اداره می‌شود و در مقابل آن باید پاسخگو باشد. از طرف دیگر این رادیو از حمایت‌های مختلف خانه آزادی (Freedom House - وابسته به سیا) در آمریکا نیز برخوردار است. خانه آزادی یک ارگان ظاهراً غیردولتی در آمریکاست که در زمینه تحقیقات و حمایت دموکراسی، آزادی‌های سیاسی و حقوق بشر فعالیت می‌کند. این سازمان از آن رو معروف شده است که سالیانه فهرست کشورها را از لحاظ میزان دموکراتیک بودن تهیه و انتشار می‌دهد. این سازمان توسط وندل ویلکی در سال 1941 در واشنگتن بنیان گذاشته شد و خود را به عنوان " بازگوکننده ندای راستین دموکراسی و آزادی در کل جهان " معرفی کرده است. این سازمان نزدیک به هشتاد درصد بودجه خود را از دولت آمریکا دریافت می‌کند و الباقی آن از منابع دیگر مانند بنیاد برادلی، بنیاد اسمیت ریچاردسن، دولت آلمان و دیگر مؤسسات و دولت‌ها تأمین می‌شود. اگرچه این سازمان در بیانیه مأموریتش، خود را مستقل معرفی کرده است اما بسیاری از کشورها نسبت به مستقل بودن آن مشکوک بوده و آن را ساخته و پرداخته سازمان سیا می‌دانند که هدف آن دخالت در کشورهای دیگر، فشار بر آنها برای همسو شدن با جهان غرب و در نهایت پذیرش معیارهای غربی در ساختار سیاسی و اجتماعی است. این سازمان آشکارا و به صراحت مأموریت خود را " توسعه دموکراسی در سراسر جهان از طریق تقویت آزادی بیان، آزادی انجمن‌ها، آزادی اعتقادات و باورها و احترام به قوانین اقلیت‌ها و زنان برشمرده که به واسطه " استمرار مبارزات زنان و مردان " تحقق می‌یابد. این سازمان رسماً خود را موظف به حمایت از " رفتار غیرپرخاشگرانه [جنگ نرم] در جوامعی که آزادی به صورتی آشکار نقض می‌شود در مقام مخالفت با چنین قدرت‌هایی و فشار وارد کردن و به چالش کشیدن چنین دولت‌هایی " می‌داند. خانه آزادی همچنین بر این امر اصرار می‌ورزد که " تشکیلات گوناگون ما الزام متحد شدن و رهبر قرار دادن آمریکا در تلاش‌های بین‌المللی در امر حقوق بشر و آزادی را الزامی می‌داند ".

قابل ذکر است که خانه آزادی توسط وندل ویلکی، النور روزولت، جورج فیلد، دروتی تامسون، هربرت بایارد و دیگران در سال 1941 بنیان گذاشته شد. فلسفه وجودی این سازمان در مقابله با تهدیدات نازی و هیتلر در آن زمان بود، اما مأموریت امروزی این سازمان که مدعی آن است، بسط دموکراسی و آزادی در سراسر جهان می‌باشد. با این همه، این سازمان در برابر جنایت‌ها و نسل‌کشی‌های دامنه‌داری مانند آنچه در بوسنی توسط صرب‌ها اتفاق افتاد یا رویدادهای ناگوار افغانستان و عراق و سایر مناطق هیچ واکنشی نشان نداده است. این سازمان از میان مدافعان حقوق بشر، روشنفکران دینی، فعالان اتحادیه‌های کارگری، روزنامه نگاران و طرفداران تجارت آزاد سربازگیری می‌کند و از آنها برای پیشبرد اهداف مورد نظر خود انواع حمایت‌ها را به عمل

می‌آورد. این سازمان در دهه 1940 با پشتیبانی از طرح مارشال (نوسازی اروپا بعد از جنگ جهانی دوم) و تأسیس ناتو گام‌های مهم و مؤثری برای توسعه سلطه و نفوذ آمریکا بر اروپا برداشت. در دهه شصت تا هفتاد (میلادی) این سازمان از آندری ساخاروف (منتقد وضع شوروی) و نهضت همبستگی لهستان حمایت کرد که این‌ها نهایتاً در دهه هشتاد توانستند رژیم‌های کشورهایشان را متلاشی کنند. این سازمان در امور کشورهای آفریقایی نیز دخالت‌های گسترده داشته است. کارهای اخیر این مؤسسه بیشتر در رابطه با حمایت از قوانین شهروندی در انقلاب‌های صربستان، اوکراین و قرقیزستان بوده است. این مؤسسه کشورهای دنیا را از نظر آزادی دست‌بندی کرده و رنگ قرمز برای ناآزادترین کشورها در نظر گرفته می‌شود. ایران از نظر این مؤسسه قرمز است.

میان رادیو زمانه و رادیو فردا، ارگان رسمی سازمان سیا، همکاری‌های مشترکی برقرار است و می‌توان گفت که جامی از افراد مورد توجه سیا برای پیشبرد جنگ فرهنگی علیه نظام جمهوری اسلامی بوده است. وی پیش از پیوستن به رادیو زمانه با بی. بی. سی همکاری داشت و عنصر رسانه‌ای مورد اعتمادی برای محافل ضدایرانی به شمار می‌رفت. مواضع وی و آنچه از رادیو زمانه پخش شده است تقریباً بر هم منطبقند.

رادیو زمانه در ابتدا برای حمایت از روشنفکران و ترویج دیدگاه‌های لیبرالیستی آن‌ها در میان مردم ایران تأسیس شد و سنگینی توجه خود را بر حوزه اندیشه و جامعه هدف را نیز جوانان در نظر گرفت. به همین دلیل در این رادیو نیز مانند رادیو فردا از موسیقی، به ویژه موسیقی زیرزمینی در ایران، فراوان استفاده شده است. این رادیو در آغاز گرایش زیادی به پخش موسیقی زیرزمینی ایران از گروه‌های گوناگون داشت. این عملکرد مورد استقبال گروه‌های زیرزمینی قرار گرفت و همچنین انتقادات زیادی را از پخش این ترانه‌ها به دلیل زبان و کلمات مورد کاربرد برانگیخت. این رویه به مرور با پرداختن به دیگر سبک‌های موسیقی تعدیل شد. رادیو زمانه در برگزاری جشنواره میان کهنشانی موسیقی ایرانی در هلند نیز همکاری نزدیکی داشته است.

همچنین این رادیو به صراحت اعلام کرده که به بیان خواسته‌ها و نظرات اقلیت‌های قومی و دینی و اجتماعی در ایران می‌پردازد که این اقلیت‌ها عملاً به گروه‌های تجزیه‌طلب و تروریست در کردستان و نیز بلوچستان، فمینیسم، همجنس‌گرایان و بهاییان منحصر شده است. واژه "بهاییان" یا "بهائیت" در دوره مورد نظر این بررسی، بیش از هفتصد بار در مطالب و برنامه‌های رادیو زمانه تکرار شده است.

حمایت مادی و معنوی از برگزاری برنامه‌های ضد ایران (از جشنواره و نمایشگاه گرفته تا همایش و مسابقه) از دیگر اهداف و وظایف رادیو زمانه بوده است. این رادیو پشتیبانی مالی جشنواره موسیقی زیرزمینی ایرانی در زندام (2006)، بخش تهران جشنواره جهانی فیلم روتردام (2007) و بخشی از پروژه مستند "سخن از هاید" را به عهده داشته است. رادیو زمانه در دسامبر 2009 نشست برای بررسی وضعیت حقوق بشر و آزادی رسانه‌ها در ایران، با حضور شادی صدر، فعال حقوق بشر، نماینده عفو بین‌الملل و دونماینده پارلمان هلند برگزار کرد. در این نشست، بخش‌هایی از فیلم "زنان در کفن" ساخته سردبیر رادیو، فرید حائری‌نژاد هم به نمایش درآمد. در می 2010 رادیو زمانه به عنوان "پشتیبان رسانه‌ای" برای برگزاری شب بزرگداشت احمد شاملو و رونمایی ترجمه هلندی سروده‌های او در کتابخانه مرکزی آمستردام با ناشر همکاری داشت.

این رسانه قرار بود کار خود را با برپا کردن دفتری در تهران و استفاده از سردبیرانی که به عنوان پناهنده ایرانی در خارج از ایران سکونت دارند، شروع کند (سفر جامی در سال 1385 به تهران و دیدار با برخی مسئولان وزارت ارشاد احتمالاً در همین زمینه بوده است). بن بت وزیر پیشین امور خارجه هلند، بودجه 15 میلیون یورویی اختصاص یافته برای این پروژه را در یازده پروژه سرشکن کرد تا احتمال خطر تیره شدن روابط هلند با ایران را تا اندازه‌ای کم کند. برای رادیو زمانه که کار خود را از سال 2006 شروع کرد، بودجه 2/8 میلیون یورویی تا پایان سال 2007 تخصیص داده شد. برای این رسانه گسترش حقوق بشر و دموکراسی به عنوان دو هدف اصلی مورد نظر قرار گرفته است. همین طور حمایت از تکرر رسانه‌ها در دستور کار قرار دارد. به نظر منتقدین، زمانه در تحقق اهداف اولیه کوشش نمی‌کند و تعداد کمی مخاطب در ایران داشته است. اما مدیر رادیو معتقد است که رشد چشمگیری در شنوندگان دیده می‌شود، به طوری که در ماه اوت 2007 بخش اخبار این رادیو 120 هزار بازدیدکننده داشته است که هفتاد درصد آنان در ایران زندگی می‌کرده‌اند. مخالفان جامی در هلند این ادعا را رد کردند و شمار مخاطبان رادیو زمانه را چند هزار نفر و عمده آن‌ها را در هلند دانسته‌اند.

موقعیت مهدی جامی در این رادیو زمانی متزلزل شد که انتقاداتی از سوی افراد و گروه‌های مختلف ایرانی و هلندی مبنی بر کم‌تأثیر بودن و تند نبودن مواضع و مطالب وی در این رادیو مطرح شد. در روزنامه هلندی فولکس کرانت در مقاله‌ای با عنوان « این رادیو تهران است » نوشته یانی کرون / آنیکه کرانن برگ، انتقادات تندی علیه این رادیو که از بودجه هلند ارتزاق می‌کند منتشر شد. در این مقاله آمده بود که یارانه 2/8 2 میلیون یورویی که وزارت امور خارجه هلند به فرستنده ایرانی رادیو زمانه تخصیص داده است، هدر دادن پول مالیات‌دهندگان هلندی است. این مرکز مستقر در آمستردام (هلند) به هیچ وجه هدف‌هایی از قبیل ارتقای دموکراسی و حقوق بشر را تحقق نمی‌بخشد. این نظر دست کم پانزده ایرانی برون و درون هلند است که این رادیو را به دقت دنبال می‌کنند. در تکمیل فرستنده‌های اپوزیسیونی می‌بایست رادیو زمانه اهداف خود را بر روزنامه‌نگاری مستقل بنا می‌کرد؛ ولی بنا بر گفته منتقدین، این رادیو در ابراز نظریات سیاسی بسیار یکجانبه‌گراست و همجهت با سیاست‌های جمهوری اسلامی عمل می‌کند. به عنوان اعتراض به سیاست‌های جاری در این رادیو، داریوش مجلسی مترجم ایرانی در هلند در اواسط اوت 2007 از " هیئت امناء " رادیو زمانه استعفا کرد و همچنین روزنامه‌نگار ایرانی ساکن هلند منوچهر نیز همکاری خود را با این رادیو پایان بخشید. آخرین حد شکیبایی این دو نفر، نحوه یکجانبه عملگرایانه خبررسانی رادیو زمانه در مورد شکل گرفتن کمیته " مسلمانان پیشین " در هلند بود. مهدی جامی مدیر رادیو زمانه که از آمستردام برای جوانان طبقه شهری ایرانی برنامه پخش می‌کند، مداوم تأکید می‌کند: " ما یک رادیو ایرانی برای مخاطبین ایرانی هستیم و البته نه یک رادیوی غربی. ما باید احساسات مخاطبین خود را در نظر داشته باشیم. من اخبار را به صورت جنجالی گزارش نمی‌دهم ". رادیو زمانه تعبیری چون « هیتلر ایران » و « دیکتاتور » را برای رئیس‌جمهور ایران استفاده نمی‌کند. بنابراین احمدی‌نژاد با عنوان « آقای » احمدی‌نژاد مورد خطاب قرار می‌گیرد. این گونه برخورد محتاط‌آمیز رادیو زمانه اعتراض منتقدین را برانگیخته است. فولکس کرانت در طی هفته‌های پیش با بیش از پانزده ایرانی از کشورهای مختلف که اخبار رادیو زمانه را دقیقاً دنبال می‌کنند، مصاحبه کرد. آن‌ها انتقادات شدیدی نسبت به این رسانه دارند. به نظر آنان زمانه بیش از حد برنامه‌های خنثی و غیرسیاسی می‌سازد؛

برنامه‌های ادبی، موسیقی و فن آرایش و تزیین و در گزارش‌های رادیویی خود نیز بیش از حد نیاز احتیاط می‌کند و حساسیت‌ها و تابوهای جاری در رژیم اسلامی را مد نظر قرار می‌دهد. از این جهت هیچ ارزش افزوده‌ای را ممکن نمی‌سازد، چون در واقع فرستنده‌های بی‌طرف به اندازه کافی وجود دارند.

پس از انتشار گزارش‌های انتقادی، مهدی جامی در مطلبی به دفاع از رسانه خود پرداخت. جامی با زیر سؤال بردن گزارش فولکس کرانت به سبب آنچه فراگیر نبودن محبوبیت گروه‌های مصاحبه‌شوندگان نامیده، گزارشگران را به عدم شناخت فضای رسانه‌ای ایران متهم کرده که زبان فارسی را نمی‌دانند و درک روشنی از روزنامه‌نگاری شهروندی ندارند. او در مورد هویت مصاحبه‌شوندگانی که شدیداً به رادیو زمانه حمله کرده و بعضاً آن را عامل جمهوری اسلامی دانسته‌اند نوشته است: "دو تن از آن‌ها سلطنت‌طلبند و آن را پنهان نکرده‌اند، یکی طرفدار مجاهدین خلق است، یکی از گروه حزب‌الله جدا شده است و طرفدار آیت‌الله بروجردی است و دیگری به سازمانی وابستگی دارد که کمتر کسی می‌شناسد."

در مطالب مختلف این رادیو پیرامون انقلاب اسلامی ایران و جنبه‌های مختلف آن مکرراً موضوعاتی خاص مطرح و پیگیری شده است تا این ذهنیت به مخاطب القاء شود که اولاً روند شکل‌گیری و تحولات این انقلاب مانند همه انقلاب‌های دیگر دنیاست و در ثانی هدف از آن کسب قدرت و تشکیل ساختار سیاسی جدید بوده است. در مناسبت‌های مختلفی مانند سالگرد قتل‌های موسوم به زنجیره‌ای، 13 آبان، 16 آذر، سالگرد انقلاب اسلامی و... در این رادیو به روند شکل‌گیری و پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی ایران پرداخته شده و به فراخور مناسبت و موضوع، جنبه‌ای از انقلاب مطرح و دیدگاه‌های خاص پیرامون آن مطرح شده است. در این دیدگاه‌ها باید رسالت انقلاب اسلامی و پیوند عمیق آن با اسلام اصیل انکار شود و ماهیت آن به دگرگونی معمولی در ساختار سیاسی تقلیل یابد. در همین راستا در محتوای تحلیل‌ها و مصاحبه‌های این رادیو در این زمینه بر درگیری‌های درونی بر سر قدرت در ماه‌های اول انقلاب و خشونت انقلابیون در اعدام بازماندگان رژیم قبل و مخالفان رژیم جدید تأکید می‌شود.

رادیو زمانه ماهیت جمهوری اسلامی را بیشتر در قالب پرداختن به موضوعات روز مطرح می‌کند. به همین دلیل مطالب آن عمدتاً بر پایه تصویرسازی سیاه از وضعیت کشور در جنبه‌های مختلف به دلیل حاکمیت جمهوری اسلامی است. این رادیو نظرات افراد مختلف را در زنجیره‌ای قرار می‌دهد که هدف آن در نهایت القای مشروع نبودن این نظام است؛ مانند طرح مکرر "اعدام‌های اوایل انقلاب" در قالب حقوق بشر که اتفاقاً از نکات مشترک این رادیو با رسانه‌های مشابه مانند رادیو فردا و صدای آمریکا و بی‌بی‌سی است و به نظر می‌رسد این یک دستورالعمل کلی برای این رسانه‌ها باشد.

بیشترین توجه این رادیو به دولت و بخصوص رئیس‌جمهور بوده است و در مواردی، فراوانی سوژه‌های خبری و تحلیلی خود را از عملکرد دولت و دیدگاه‌های آقای احمدی‌نژاد انتخاب کرده است. این اخبار و تحلیل‌ها برای تخریب چهره و شخصیت رئیس‌جمهور و ناکارآمدی کامل دولت و خفقان و سانسور در کشور و از این دست ادعاها و اتهامات تهیه و تنظیم و ارائه شده‌اند.

این رسانه به طور ویژه به نقش و موقعیت سپاه و بسیج توجه کرده و آشکارا در صدد مخدوش جلوه دادن فعالیت و موجودیت این دو نهاد انقلابی بوده است. در رابطه با موضوع انتخابات در ایران، تحلیل‌های این رادیو بسیار با رسانه‌های دیگر مانند بی.بی.سی، رادیو فردا و صدای آمریکا مشابهت و مطابقت دارد.

دست آخر بهانه‌های حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق اقوام، حقوق پیروان ادیان و مذاهب (بهائیت)، حقوق شهروندی، حقوق زندانیان و متهمین، حقوق همجنس‌گرایان و ... در برنامه‌های این رادیو مطرح بوده است.

جامی در خصوص انتخابات 88 و فتنه پس از آن به طور مشخص از موسوی حمایت کرد و علاوه بر آن در نوشته‌های خود، هویت ملی ایرانیان را از جنبه‌های مختلف و اعتقادات و ارزشهای دینی را مورد تمسخر و حمله قرار داده است.